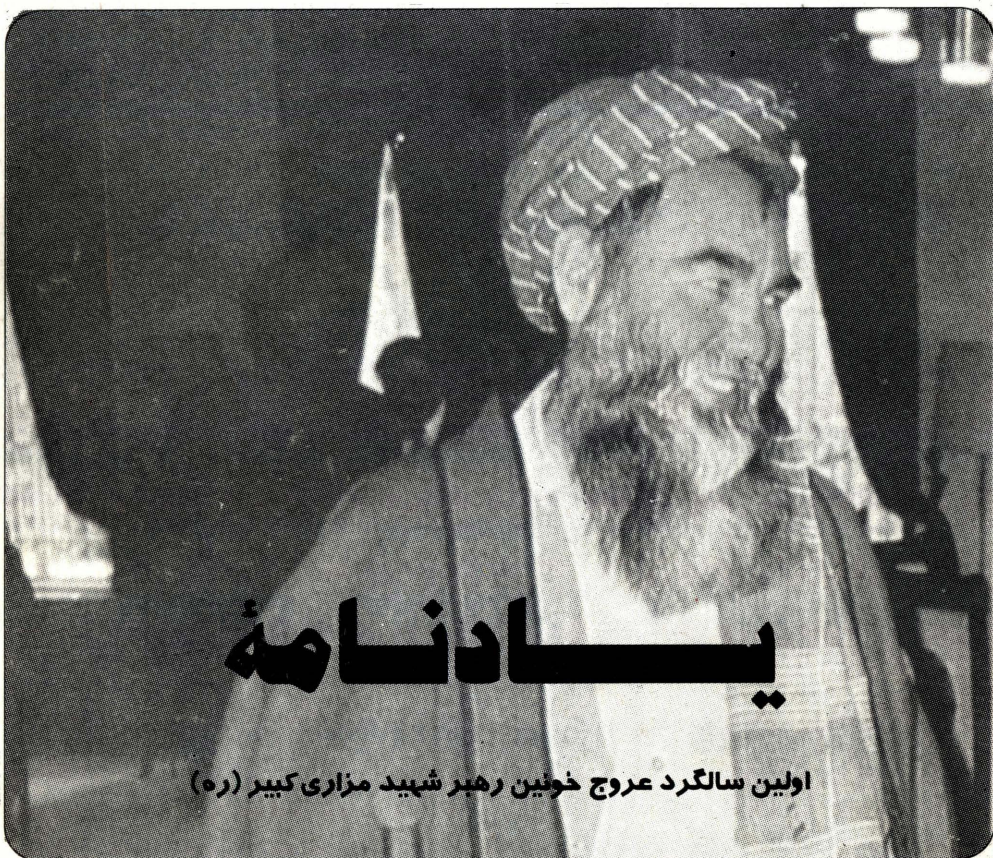




نشریه انجمن طلاب حزب وحدت اسلامی افغانستان

ارسلان

سال دوم - شماره هفتم - حوت ۱۳۷۴



یادنامه

اولین سالگرد عروج خونین رهبر شهید مزاری کبیر (ره)

خواستم که در کنار شما خونم اینجا بریزد، در بین شما کشته شوم.
و در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزش ندارد. (رهبر شهید «ره»)



**رهبر شهید. از میان ما رفت. اما
آرمان او جاودانه است. با جاودانگی
آرمان رهبر شهید. او هرگز
نمی‌میرد.**
(استاد خلیلی)



اولین سالگرد شهادت پرچمدار عدالت و آزادی، رهبر شهید استاد مزاری (ره)،
یاران با وفایش و فاجعه غرب کابل را به ولی عصر امام زمان (عج)، همه عدالت
خواهان جهان، ملت شهید پرور افغانستان و مقام محترم رهبری حزب وحدت
اسلامی، استاد خلیلی تبریک و تسلیت می گوئیم

فهرست :

- یاد رهبر (سر مقاله) ۴
- پیام مقام رهبری ۵
- نگاهی به اندیشه سیاسی ۱۲
- خط رهبر، راه ملت ۱۷
- تجلی کده زخم (شعر) ۲۴
- کارنامه حزب وحدت ۲۷
- رهبر شهید در آینه کلام ۳۹
- پیام استاد محقق ۴۳

شناسنامه :

- نام : رسا
- روش : سیاسی - فرهنگی
- ترتیب انتشار : دوماه یکبار
- صاحب امتیاز : انجمن طلاب
- حزب وحدت اسلامی افغانستان
- زیر نظر : هیئت تحریریه
- بهاء : تومان

خواهران و برادران:

«رسا» حاصل تلاش جمعی از برادران شما در انجمن طلاب حزب وحدت اسلامی
افغانستان می باشد، در ادامه کار فرهنگی مان امید و انتظار همکاری همه جانبه
شما را داریم.

یاد رهبر

۲۲ حوت عصر عاشورای سه سال مقاومت عدالت خواهی ریسمان بدوشان و یابرنه گان تاریخ خونبار ملت ماست که با شهادت رهبر شهید در کربلای غرب کابل به شب پیوند خورد و صفحه دیگری از تاریخ سراسر رنج و مظلومیت مردم مابا خون سرخ رهبر شهید و شهدای مظلوم غرب کابل ورق زده شد و فریاد داد خواهی مظلومین افغانستان در کوی رهبر شهید خاموش گردید و قلب تپنده محرومین از حرکت باز ماند. و خورشیدی که در پایان شب دیر پای حاکمیت ستم و ازیس ابرهای تاریک قرنهای تبعیض و بی عدالتی، از افق خونریز «مطلع الشمس» سر بر آورده و چشم انداز روشنی را برای ملت ستم کشیده مانوید می داد، به غروب نشست.

رهبر شهید متعلق به یک ملیت و دسته خاص سیاسی و مذهبی نبود. او در قدم اول متعلق به همه جهان اسلام و در قدم دوم متعلق به ملت مسلمان افغانستان بود.

رهبر شهید در "اسلام" و "افغانستان" ذوب شده بود و اسلام و درد ها و آرمانهای تاریخی، اسلامی و ملی مردم افغانستان در شخصیت رهبر شهید تجسم یافته بود. رهبر شهید ممثل آرمانها و آرزوهای ملت مظلوم افغانستان بود که از متن دریا دریا رنج بیکران این ملت برخاسته و دوی دردهای تاریخی آن را در مکتب نجات بخش "اسلام" جستجویی کرد.

گستره وجودی و وسعت شخصیت الهی رهبر شهید، مرزهای قومی، گروهی، لسانی و جغرافیایی را درهم شکسته و به مثابه یک "رهبر ملی" در افق خونریز وطن قامت کشیده بود. وحدت ملی، حفظ تمامیت ارضی و استقلال وطن در سر لوحه آرمان رهبر شهید قرار داشت و این همه را تنها در سایه ایجا یک حکومت اسلامی دارای قاعده وسیع و مبتنی بر عدالت اجتماعی قابل تامین می دانست. از این رو شهادت رهبر توسط گروه طالبان یک جنایت بزرگ ملی در تاریخ افغانستان و ضایعه جبران ناپذیر محسوب می شود.

اما آنچه که ابعاد این فاجعه را سنگین ساخته است جنایت شرم آور شورای نظار و اتحاد سیاف با همدستی خائنین ملی پس از شهادت رهبر شهید در غرب کابل می باشد که ملت ماهرگز آن را فراموش نخواهند کرد.

"رسانه نشریه انجمن طلاب حزب وحدت اسلامی که در سال گذشته بعد از فاجعه ۲۳ سنبله، در عصر تنهایی و غربت رهبر در غرب کابل و در شرایطی که زبانها بریده شده بود و فریاد ها خاموش، با تعهد به آرمان رهبر و به منظور تفسیر مقاومت مظلومان و تولد یافت و متأسفانه دومین شماره اش با شهادت رهبر مصادف گردید و پس از شهادت او نیز پاسداری از میراث های فکری و سیاسی و دفاع از آرمانها و خط سرخ رهبر شهید را در سر لوحه رسالت خویش قرار داده، اینک در اولین سالگرد مظلومانه او با اختصاص این شماره مجله به نخستین سالگرد عروج خونین و ملکوتی رهبر شهید، با راه و آرمان آن بزرگ تجدید میثاق نموده امیدوار است توانسته باشد گوشه ای از اندیشه های ژرف و افکار بلند رهبر شهید و ابعاد گسترده شخصیت او را به تفسیر گرفته فراوی نسل بیدار و انقلابی وطن و مبارزان راه عدالت و آزادی قرار دهد.

پیام مقام محترم رهبری حزب وحدت اسلامی، استاد خلیلی

بمناسبت نخستین سالگرد شهادت پرچمدار سنگرهای عدالت، رهبر شهید

استاد مزاری و فاجعه غرب کابل

بسم الله الرحمن الرحيم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضا نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبديلاً.

(قرآن کریم)

از مؤمنان مردانی اند که تعهد خود باخدای را، صادقانه بسر رسانده و درپای این تعهد، جمعی از آنان شربت شهادت نوشیدند و جمعی به انتظار نشسته اند.

هموطنان زجر دیده و مظلوم، مردم شریف، بیدار و همیشه در صحنه، روحانیون، اندیشمندان و علما، روشنفکران، تحصیل کرده ها، مهاجرین شریف و دور از وطن، برادران و خواهران السلام علیکم!

اولین سالگرد شهادت رهبر، پیشوا و قافله سالار عدالت خواهی، پیر خبیر و اندیشمند سترگ استاد شهید عبدالعلی مزاری و یاران باوفایش و سقوط سنگرهای غرور و عظمت مردم ما در غرب کابل در اثر حملات شدید نظامی دشمنان مردم ما، توطئه و دسیسه ی جریان معامله و خیانت و غدر و مکر و عهد شکنی گروه طالبان را به پیشگاه ولی عصر امام زمان (ع)، ملت ستم دیده و شما عزیزان تسلیت عرض می نمایم.

گذشت یک سال در فقدان رهبر چه قدر بر مردم ما سخت و دشوار بود و مصیبت سقوط سنگرهای مقاومت چه کمر شکن و غمبار. مزاری پرچمدار راه یک ملت بود و پیشوای محرومان، مستمندان و شلاق خورده گان تاریخ ستمبار کشور. اوبه تنهایی یک ملت بود و در وجودش یک جامعه ی محروم و بی همه چیز تبلور یافته بود و او آیینی از ارزش های انسانی و مکتبی و وجدان بیدار جامعه ای بود که از ناامیلات و نابرابریها رنج می برد و در برابر تاریخ و نسلهای آینده کشور احساس مسئولیت می کرد. مزاری در مردم ذوب شده بود، خواستش خواست مردم، آرمانش عزت و سربلندی مردم بود و برای شخص خودش هیچگاهی کدام منفعتی را نمی خواست. باشهادت او پیکر یک ملت و یک جامعه به خون آغشته شد. آرزوها و آمال آنان به زیر خاک رفت چه او سمبل آرزوهای مردمی بود که رؤیای زندگی شرافتمندانه و آینده درخشان خود را در چهره او مجسم

می دیدند و در گامهای استوار او محقق می یافتند. مزاری شهید شد و یک ملت را به سوگ نشاندید و مصیبت جانکاه و اندوه بی پایانش کمر مردم مارا شکست و اما به آرمان عدالتخواهی و حق طلبی پی مبدل گردید که همواره جوامع محروم و ملتهای تحت ستم او را فریاد کنند و به او به عنوان مظهر صداقت، تعهد ملی، ایثار و فداکاری و مقاومت و پایداری اقتداء کنند. او در راه استقرار نظام شایسته عادلانه و فراگیری به شهادت رسید که هرگونه تبعیض و اجحاف را نفی نموده و در راه نابودی و رفع ظلم، انحصار طلبی، خود محوری و عظمت جویی فاشیستی و قبیلہ سالاری گام برداشته و با مشارکت مساویانه همه اقشار و ملیتهای ساکن کشور در سیستم و ساختار سیاسی برای همیشه ثبات سیاسی که آرامش ملی را تامین نماید و نیز همیشه از برادری ملیتها و سهم عادلانه تنظیم ها و جریانات سیاسی در ساختار قدرت سیاسی کشور، سخن به میان آورد. با ابتکار تشکیل شورای عالی هماهنگی به خصومت دیرین ملیت ها پایان داد و اخوت و برادری مردم افغانستان را بر اساس عدالت اجتماعی پایه گذاری کرد. مزاری شهید شد و با شهادتش افق تازه بر روی مردم ما گشوده شد که در آن راه درست رسیدن به اعتلای ملی و تثبیت هویت انسانی مردم نمودار گردیده و مسیر حرکت آینده مردم مارا تا رسیدن به یک جامعه ایده آل اسلامی مشخص کرد. شهادت رهبر صداقت و تعهدش را به اثبات رسانید

و به درستی راه و خط سرخ و خونبارش مهر تأیید گذاشت و مردم مارا در پیمودن این راه به سر منزل مقصود مصمم ساخت و آنان را بیدار تر از پیش، مصمم تر از هر زمانی، و با اراده تر از هر شرایط ساخت. گرچه با شهادت رهبر مردم ما همه چیز را از دست دادند. سنگرهای عزت و شرف مردم ما به تصرف مهاجمین شورای نظام و اتحاد سیاف و دشمنان دیرین آنان قرار گرفته و دار و ندارشان به باد فنارت و صدهاتن از بهترین و صادق ترین فرزندان این مردم به شهادت رسیده و هزاران تن اسیر شدند و جهانیان طومار اقتدار سیاسی و عظمت ملی مردم مارا درهم پیچیده دیده و به این پندار رسیدند که تاریخ سیاسی این مردم به نقطه پایانش رسیده است. دیگر حزبی بنام حزبی وحدت و مردمی بنام هزاره و شیعه در معادلات سیاسی افغانستان وجود نخواهند داشت و دیگر بار حرکت عدالتخواهی محرومین خواب و خیال قدرتمندان انحصار طلب را آشفته نخواهد ساخت. ولی آنچه را که نمی دیدند و رهبر به عنوان ارزشمندترین میراث به یادگار گذاشته بود، خود آگاهی و رشد سیاسی مردم ماست که اساس خود ارادیت ملی در جهت بدست گرفتن سرنوشت خویش بر اساس سنت لا یتغیر الهی را تشکیل می دهد و اراده ملی به این تعلق گرفته است که باید سرنوشت خود را آنطوری که خود می خواهند رقم زنند نه آنگونه که دیگران ترسیم کنند. و بر این اساس پرده های روشن آینده درخشانی

انتظار مردم مارا می کشد خون رهبر به این آگاهی عمق بیشتر و غنای افزون تری بخشیده و به موج طوفان مبدل شد که باورها، دیدگاهها و سرنوشت مردم مارا عوض کرد و این حرکت آگاهانه مردمی راه خود را به پیش می برد چه عزیزی در این راه به شهادت رسد و یا سنگری به تصرف دشمن درآید و نیز شهادت رهبر گرچه بر مردم مابسیار سخت، دشوار و ناگوار بود، ولیکن راه او برای همیشه تاریخ الهام بخش و راه گشای مبارزات ملی جهت رسیدن به حقوق سیاسی و مکتبی شان خواهد بود. اگر رهنمودهای او در زمان حیاتش مردم غرب کابل را به جوشش و خروش آورده و به آنان رشد سیاسی و بیداری ملی بخشیده بود باریختن خونس میثاق تعهدش به پایان رسید و کل هزاره جات را به خروش آورد و مردم ما در هزارستان بزرگ یکپارچه و مصمم شعور سیاسی بالایی یافته و همصدا با غرب کابل فریاد عدالت و برابری را سردادند و از جنازه شهید ملت، مذهب و رهبر آزادی بی سابقه ترین استقبال را به عمل آوردند. بدوش کشیدن جنازه رهبر مقاومت در بدترین شرایط اقلیمی و از میان کوهها به مدت هفده روز و به طول پنجصد کیلومتر در میان موجی از تأثرات روحی و عمیق ترین احساسات در عین حال که میزان رشد و بلوغ سیاسی یک ملت را در قدرشناسی از زحمات رهبر خود رami رساند گواه صادق و روشن است از بیداری مردم ما. خون رهبر جریان معامله و خیانت را رسوا کرد و بر تمام نقشه ها و توطئه های دشمنان مردم ما خط بطلان کشید و چهره واقعی دوست و دشمن را هویدا ساخت، خادم و خاین را از هم تفکیک کرده و مردم ما را متوجه تمام طرح های خائنه دشمنان قسم خورده و جریان خیانت و معامله ساخت که به آنان ضمن بخشیدن آگاهی، انگیزه مقدس مقاومت و ایستاده گی در برابر بد خواهان ستیزه جو و مستمگر را اعطانمود. امادشمنان مردم ما نتوانست این موج بیداری را که اساس جنبش مردمی را برای به دست آوردن اعتلای ملی و حقوق ازدست رفته برپایه عدالت اجتماعی و استقرار حاکمیت فراگیر اسلامی با قاعده وسیع و بامشارکت همه نیروها، جریانات سیاسی، اقوام و ملیتها که ضامن مطمئن امنیت و آسایش عمومی و ثبات سیاسی در کشور است تشکیل می دهد، تحمل نمایند و با در اختیار گرفتن جریان خیانت و معامله هجوم نا جوانمردانه را در هزاره جات سازماندهی کرده و جنگ دیگری را بر ما تحمیل کردند. ماهمانگونه که بارها اعلام کرده بودیم طرفدار جنگ نبودیم همواره جنگ غرض نابودی و حذف مردم ما بر ما تحمیل می گردید، اینبار هم طرفدار جنگ نبودیم به خصوص در هزاره جات، آخرین خانه مردم ما. راستش در موقفی هم نبودیم که جنگ را آغاز کنیم. هنوز از پیکر ما خون جاری بود و هنوز جنازه مطهر شهدا بدوش ما و همه امکانات، تسلیحات و همه نیروهای جنگی خود را ازدست داده بودیم. بیش از همه جریان خیانت و معامله در راه اندازی و پیشبرد این جنگ اصرار و با فشاری

می نمود ولیکن ما خود را در برابر سرنوشت حال و آینده و تاریخ مردم خود مسئول احساس می کردیم و تلاش ماهمه این بود که هزاره جات از آسیب جنگ و عوارض و پیامدهای ناگوار آن در امان بماند . ولی دشمن سعی می کرد هر طور شده باید آخرین سنگرهای عزت و آزادی و مواضع مقاومت عدالتخواهان و محرومان را تصرف نماید و مابیش از این به مصلحت مردم خود نمی دیدیم که دشمنان غرور و عظمت مردم ما نهضت عدالتخواهانه و حق طلبانه و سنگرهای عزت و سربلندی را درهم بکوبد و حرکت رهایی بخش ملی و مکتبی مردم مادرهم بشکند ، به تقویت سنگرهای عدالت و آزادی جهت نفی هرگونه مظاهر ظلم ، اجحاف ، حق کشی ، انحصار و تبعیض پرداختیم و مردم مانیز در جهت پاسداری از اقتدار و عظمت خود سیل آسا به سنگرهای غرور ، عزت و شرف بر علیه حاکمیت فاشیستی و قبيله سالاری شتافتند و پس از چند ماه سرانجام مردم ماموفق شدند تا دشمنان عزت ، وقار و اردوی فاشیستی را علی رغم باورها ی جهانیان تا آنسوی مرزهای هزاره جات عقب زده متحمل شکست سخت نمایند . اینک حزب وحدت اسلامی با داشتن اردی قوی منظم و مجهز به انواع تسلیحات با داشتن قوی ترین ، منسجم ترین و نیرومندترین پشتوانه مردمی به وسعت کل هزاره جات در صحنه سیاسی نظامی کشور حضور پر قدرت خویش را تثبیت نموده و برای کسب اقتدار و عظمت مردم خود به مبارزات عدالتخواهانه خویش ادامه می دهد .

حزب وحدت مصمم است تا همان راه را که استاد شهید ترسیم کرده است تا فرجام نیک و نتیجه مطلوبش رفته و آرمان والای رهبر شهید و شهدای راه عزت ، آزادی و عدالت اجتماعی را که صادقانه خون شان را در پای آن ریخته اند تحقق بخشند . حزب وحدت جز به تحقق عدالت اجتماعی ، تساوی حقوق ملیتها و اقوام ساکن کشور ، برابری انسانی و برادری اجتماعی ، نفی هرگونه ظلم و ستم ، اجحاف و حق کشی و ایجاد ساختار عادلانه و فراگیر قدرت سیاسی که در سایه آن همه مردم افغانستان احساس سربلندی ، غرور ، شخصیت ، عزت و عظمت نمایند نمی اندیشد و در این راه حاضر به هر نوع فداکاری است . حزب وحدت به تلاش صادقانه خود در بر آوردن امیال و آرزوهای فوق برای تشکیل حکومت عادلانه اسلامی با قاعده وسیع و مشارکت همه نیروها ادامه می دهد . در برابر تحقق تفاهم ملی همچنان متعهد به دوستی و برادری ملیتها بر اساس احترام متقابل به شخصیت و هویت انسانی ، ملی و اجتماعی یکایک از آنها می باشد و شورای عالی هماهنگی انقلاب اسلامی را بهترین و درخشان ترین مظهر اخوت اسلامی ملیتها می داند و اینک که در آستانه اولین سالگرد شهادت رهبر شهید و یاران باوفایش قرار داریم به عنوان یکی از فرزندان شما تاکید می ورزم که برای همیشه متعهد به

خط ، آرمان و راه آن عزیزاز دست رفته که همواره در قلبهای مردم ما جا خواهد داشت خواهیم ماند و موارد ذیل را قابل یادآوری می دانم :

۱ - استعاده حقوق سیاسی اجتماعی مردم ما گلوازه زیبایی است که بیانگر آرمان برحق رهبر شهید و شهدای راه عزت و آزادی می باشد و همواره مورد تاکید مابوده و حرکت سیاسی ما را جهت خواهد داد و ماجربه عزت و سرفرازی مردم خود و نیز زندگی شرافتمندانه آنان در جمع سایر ملیتها و اقوام ساکن کشور نمی اندشیم و در راه تحقق این آرزوها تا آخرین رمق حیات و تاپای جان ایستاده ایم .

۲ - هزاره جات خانه مردم ما است . زندگی آبرومندانه ، امنیت و آسایش عمومی مردم ما در آن از آرزوهای همیشگی مابوده است . برای حفظ آرامش و فضای مطلوب زندگی مردم خویش به دور از ناامنی و جنگ پیوسته تلاش نموده ایم . وقتی که جریان خیانت و معامله به حیث پیشقراول اردوی بیگانه و با امکانات ، تسلیحات و نفرات شورای نظار ، واتحاد سیاف جنگ را در بامیان آغاز و بر مردم ما تخمیل نمود ، ضمن اینکه خود را مکلف به دفاع از مردم خود می دانستیم و در برابر دشمنان عزت و وقار آنان ایستادیم ، جهت بازگشت امنیت و قطع جنگ دست هر هیأت صلحی را چه از داخل و یا از خارج کشور به گرمی فشردیم و از هر طرح صلحی صمیمانه استقبال نمودیم . و سرانجام درهمین راستا برای ادای رسالت انسانی و مسئولیت تاریخی خود در قبال سرنوشت آینده و تاریخ خونبار کشور با امضای قطع جنگ از هزاره جات فی مابین حزب وحدت اسلامی و جریان خیانت و معامله و نیز جریان مذاکرات با دولت نام نهاد ربانی مبنی بر پایان یافتن درگیریها و رهایی اسیران دو طرف ، صداقت خود را در برابر مردم خود و تمام ملیتهای ساکن افغانستان به اثبات رساندیم و تا وقتی که دیگران با آن صادقانه برخورد نمایند و بر تعهدات خود پای بند باشند مانیز به آن متعهد خواهیم ماند و معتقدیم این به منفعت و مصلحت مردم ما در هزاره جات است و نیز گام مهم در جهت حل بحران جاری که اگر دیگران سر عقل آیند و عزت و سربلندی مردم ما را تحمل نمایند و با پرهیز از اندیشه انحصار ، حذف و نفی دیگران صادقانه به دنبال حل معضلات کنونی باشند این مسئله قدم نخستین به حساب می آید .

۳ - با آگاهی کامل از توطئه ها و دسیسه های ضد منافع ملی خود جلوه هر گونه انحراف از خط رهبر - که راه اعتلای ملی ، تفاهم ، اخوت و برادری ملیتهاست - را خواهیم گرفت و نیز جریان خیانت و معامله را موریانه ای در پیکر مردم خود می دانیم که با قرار گرفتن در کنار حاکمیت انحصاری و فاشیستی بزرگترین ستم را

در حق محرومین این جامعه مرتکب شده وزمینه ساز انواع تعرضها و تجاوزات به حریم مردم ما بوده اند و هیچگاهی مردم ما را با آنان سرسازش نیست و آنان برای ابد از دامان مردم ما طرد شده اند.

۴- ماهیچگاهی طرفدار حل قضایا از طریق زور و توسل به خشونت و درگیری نبوده ایم و پیامد آنرا جز تبااهی و بربادی کشور و حیات مردم خود نمیدانیم و به مذاکره و تفاهم به عنوان اصل اساسی و بنیادین حل معضلات پیچیده کشور خود نگاه کرده و همه اطراف و جناحها را دعوت به آن نموده و روی حل مسالمت آمیز مشکل کشور تأکید می ورزیم و نیز معتقدیم تا همه نیروها، جریانات سیاسی، اقوام و ملیتها در ساختار سیاسی کشور تحت ایجاد یک حاکمیت فراگیر و وسیع، گرد هم نیامده و به حقوق سیاسی، اجتماعی، ملی و مذهبی شان احترام گذاشته نشود، معضله و بحران کشور حل نخواهد شد. با اینکه پدیده جنگ به شدت مورد طرد و انزجار ماست و تمام هست و بود مردم ما را طی این سه سال برباد فنا داده است، ولی دفاع از کیان، شرف، حیثیت و وقار مردم خود راجح مشروع و وظیفه مقدس ملی و مکتبی خود می دانیم و به آن پایبند هستیم. هر کسی که در فکر حذف و نابودی مردم ما باشد به شدت در برابرش می ایستیم و از حرمت مردم خود دفاع می نماییم. من هم یکی و تو هم، همه برادر هم و از حقوق مساوی برخوردار هستیم. افغانستان خانه مشترک ماست و همه باید در یک ساختار عادلانه سیاسی زندگی شرافتمندانه و عزتمند داشته باشیم، شعار همیشه گی ماست و آنچه تنها به آن همیشه پایبند هستیم که یگانه مدافع راستین و مطمئن برابری انسانی و برادری ملیتها خواهیم بود.

۵- شورای عالی هماهنگی بزرگترین میراث رهبر شهید و مظهر عینی اخوت اسلامی و برادری واقعی ملیتها ساکن افغانستان است که به خصوصت دیرین ملیتها پایان داد و بر سیاست همیشه گی قدرتها استعماری و حاکمیت استبداد داخلی مبنی بر اختلاف بیانداز و حکومت کن، خط بطلان کشید. ما همچنان خود را ملزم و متعهد به حفظ آن و تحکیم هرچه بیشتر پایه های تفاهم ملی و برادری اقوام ساکن کشور دانسته و شورای عالی هماهنگی را چوکات بسیار خوب اقتدار عادلانه سیاسی کشور خود می دانیم و به پیوند دوستی با ملیتها محروم و بخصوص در دوستی با جنبش ملی اسلامی به عنوان تنها نماینده واقعی ملیتها محروم، زحمتکش و ستم دیده از یک و ترکمن پایدار خواهیم ماند و همکاریهای صمیمانه آنان را در راه مبارزات حق طلبانه و عدالتخواهانه مردم خود هرگز فراموش ننموده و به عنوان ارزشمندترین خاطرات عمر خود حفظ و به نسلهای آینده تاریخ مردم خود به یادگار می گزاریم و نیز معتقدیم این دوستی بیشتر از عشق و علاقه مردم

ما به تحقق عدالت اجتماعی براساس ساختار عادلانه قدرت سیاسی، مایه می گیرد و بایبوندهای ناگسستگی ملیتهای محروم تحکیم می یابد و درجهت تحقق آمال و آرزوهای محرومان کشور مارایاری می رساند و به ماقوت قلب می بخشد.

۶- به استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور به شدت باورداریم و معتقد هستیم روابط ما با کشورهای جهان براساس احترام متقابل و به نفع مردمان ما بوده برده گی سیاسی و وابسته گی به قدرتها ی خارجی را به شدت نفی می نماییم و توهین و اهانت را به مردم خود از سوی هیچ کشور و مردمی نمی توانیم بپذیریم و اسلام به عنوان مکتب حیاتبخش، سیاست داخلی و روابط ما را با سایر کشورها احتوا می کند و براساس آن برادری انسانی ملتهارا معتقد و باورمندیم و از نهضتهای عدالتخواهی سایر مستضعفین در برابر زورگویان حمایت می نماییم.

۷- شهادت رهبر مقاومت را بزرگترین ضایعه ملی و المناکترین حادثه تاریخ کشور خود دانسته و آن را به عنوان خیانت بزرگ ملی از سوی گروه طالبان محکوم نموده و بار دیگر تاکید می نماییم که هرچه زودتر عاملین آن به محکمه عدالت اسلامی سپرده شده و به جزای عمل خود برسند. و در اخیر ضمن اینکه بار دیگر سالروز شهادت رهبر عزت و آزادی و قافله سالار مقاومت را به یکایک مردم افغانستان، ملت شهید داده و مظلوم خود تسلیت عرض می نماییم تاکید می ورزیم که گرچه او از میان مارفت اما آرمانش برای ابد در میان ما زنده است، بلکه او خود به یک آرمان والا برای تمام عدالتخواهان و محرومان مبدل شده است که همیشه او را فریاد بزنند و به او به عنوان سمبول آرزوهای محرومان و مظهر صداقت و ایثار و پیشوای عدالت انسانی احترام بگذارند و ضمن اینکه باخون رهبر تعهد مجدد می بندم تمام مردم بیدار خود را به هشیاری آگاهی و حضور پر شکوه در صحنه و پیمودن راه سرخ رهبر شهید دعوت می نمایم و او معیار بسیار ارزشمند تشخیص خادم، خاین و جریان حق و مجموعه معامله گر مزدور می باشد.

والسلام

محمد کریم ظیلی

۱۳۷۴/۱۲/۱۷ بامیان

نگاهی به :

اندیشه سیاسی رهبر شهید

است. از این رو بررسی اندیشه سیاسی یک رهبر ملی و مذهبی می تواند راهنمای شایسته و کمک مناسب برای مردم وطن باشد. طرح این مسئله از یک نظرگاه دیگر نیز اهمیت دارد و آن نگرش تطبیقی اندیشه های سیاسی ای می باشد که ادعای تحقق آرمانهای اجتماعی را دارد. بویژه که در ساحت اندیشه های سیاسی در شرق اسلامی، پس از هجوم استعمارگران مغرب زمین لجام گسیختگیها واضطرابات بسیار پدید آمد. از یک طرف اندیشه های مهاجم و بیگانه که در پی تسخیر و تصرف روحیه اسلامی بودند در پی رونق تفکر سیاسی اسلام و حتی انهدام و اسقاط آن سعی فراوان می کردند، از دیگر سو جنبشهای انقلابی و آزادیخواه که نظم اجتماعی اختناق آمیز موجود را تحمل نمی توانستند، نیز راه چاره و بیرون رفتن از بن بست را در بیرون از چهار چوکات اسلام می جستند حتی گروه هایی که التزام و اعتقاد عملی خود را به اسلام حفظ کرده بود، نیز حل پر ابلمهای پیچیده سیاسی اجتماعی جوامع اسلامی و انسانی را از اسلام سراغ نمی گرفتند وجود جنبشهای متعدد سیاسی از ملی گرا گرفته تا لیبرال و موعود گرا و نیز حرکت های بسیار تندروانه تجدد

سیاست، (روش شناسی) زیست بهتر انسانها در کنار هم است. صداقت آرمان اجتماعی در سیاستمدار مغز و محتوای سیاست او را تشکیل می دهد و راز ابدیت یک مشی سیاسی را نیز در همینجا باید جستجو کرد. شعارهای سیاسی حرف آخر سیاستمداران است که جهت گیریهای اجتماعی و فعالیت شان بر مبنای آن مشخص می گردد، اما صداقت یک رهبر سیاسی در همگامی او با مردمش برای وصول به مرحله عملی و تحقق آرمانهایی می باشد که در آغاز کار از جانب رهبر مطرح گردیده و ملت به پای آن خون داده است. اوج هنر دیپلماسی در مسایل موفقیت آمیز برای ایجاد زمینه مساعد جهت نشوونمای برادرانه است که ضمنا در برگیرنده ارزشهای ملی و اجتماعی مردم باشد، نه فرو رفتن و استهلاک درد دیگران و نه فرا افتادن و امتیاز خواستن از دیگران. اندیشه سیاسی یک رهبر بیانگر آرمان اجتماعی او است که تحقق آن را در قلب جامعه خود بر نامه خویش قرار داده است. بدیهی است که برنامه های سیاسی ای که واقعیتهای عینی و اجتماعی اساس و شالوده آنها را تشکیل می دهد همواره من حیث یک عامل مؤثر در روند تکامل اجتماعی جامعه ها مورد نیاز

عزت و کرامت و دستیابی به سعادت که فقط در پر تو صلح و آرامش و ثبات تامین می شود عمده ترین مسئولیتهای انسان مسلمان را تشکیل می دهد. انسان مسلمان باموانع انجام این وظیفه می ستیزد. از این رو اغلب مساعی و کوششهای او را دفع تجاوزات و ستیزه با ظلم و بی عدالتی و نابرابری تشکیل می دهد. در اندیشه سیاسی اسلامی امحای نابرابری و بی عدالتی از جایگاه ویژه برخوردار است به قسمی که می تواند کارنامه سراسر زندگی مسلمین را شکل بدهد و اصولا تفکر سیاسی اسلام هیچگونه کوشش سیاسی را غیر از ایجاد عدالت و برابری و نابودی فقر و ظلم برسمیت نمی شناسد. تفکرات سیاسی رهبر شهید (ره) چیزی بود قویا ملهم شده از اسلام و دارای شالوده قرآنی. آشنایی با زبان قرآن و حدیث و تحصیلات و مطالعات قابل توجه اسلامی ایشان رهیافت چنین اندیشه را در او، برای ما قابل توجیه می سازد.

رهبر شهید هم مبارزه ثمرمندانه را در سطح بین المللی و ملی برای کامیابی نهضت اسلامی به عمل آورد و هم اندیشه های قابل توجه در این خصوص از خود ابراز داشته که هنوز بایسته است حل بسیاری از مشکلات را از آنها سراغ گیریم و سلوک آینده خویش را طبق خط و مشی او منطبق گردانیم. در این نبشته کوتاه رؤوس اندیشه های سیاسی آن حضرت را به اجمال و اشاره مرور می کنیم:

۱ - انترناسیونالیسم:

مفکوره انترناسیونالیستی اسلام در ضمیر رهبر شهید از جایگاه ویژه برخوردار بود. لذا نادیده انگاشتن سهم ایشان در نهضت جهانی اسلام که مسلما قواعد و ضابطه های متمایز از پلانهای سیاسی قابل اجرا در داخل یک کشور دارد، باعث نقص و ناتکمیلی این بحث خواهد شد. ایشان مزید بر مبارزاتی که در این راه کرده

طلبانه که در افغانستان نیز جرقه از آن زده شد، گواه آشکارا بر طلائع اندیشه های سیاسی دسراسر جهان اسلام است. این مقال کوتاه مجال پرداختن به همه بینشها و نگرشهای سیاسی را نمی دهد و قصدا نیز پرداختن به همه آنها نیست بلکه صرفا مروری است بر تفکرات سیاسی رهبر شهید ملیتهای محروم افغانستان که بخاطر تزاؤ و تغذیه از منابع و مصادر دینی - مذهبی شایسته غور و دقت است.

اندیشه های سیاسی این مرد بزرگ از دونهظرگاه اهمیت ویژه و منحصر به فرد پیدا می کند:

۱ - از این جهت که وی تنوریهای سیاسی را همانگونه که خود بدان مؤمن و معتقد بود سعی کرد از طریق عمل و پشتکار هم در سطح جامعه اسلامی و هم در جامعه خود جامعه عمل پوشاند. و این که در فرجام جانش را بر سر آرمانهای اجتماعی - سیاسی اش باخت نشانه آشکاری می باشد از اینک: آموزه های سیاسی او با عملکرد مجدانه اش پشتیبانی می گردد.

۲ - ویژه گی دیگر دین مدارانه بودن تفکر است. که بدون شک ایشان در قبال اندیشه های متعدد در تفسیر سیاسی دین مدارانه از موفقیت شایسته ای برخوردار بود. اندیشه های سیاسی نظام مند و شریعت مدارانه مجزا از اندیشه دینی و جهان نگر دینی قابل ارزیابی نیست یابه تعبیر دیگر، سیاست دین محورانه بدون داشتن و پذیرفتن اصل دین به معنای دقیق آن امکان ندارد. یک شخص دین دار و متشرع برای تمام معضلات زمانه و عصر خویش از اقتصاد، سیاست، قانون و حقوق گرفته تا پزشکی، معماری ادبیات و... در صدد یافتن پاسخها و شیوه های اسلامی است. در تفکر اسلامی انسان یک بنده مسئول در خدمت خداوند است. مسئولیت خدایی انسان او را به پیکار بازشتی و پلشتی در جهان وامی دارد. پالودن روح و روان و تعالی اخلاقی و روحانی و تحصیل

گرفت. او همانگونه که ضابطهٔ مشروعیت هر جنبش مردم را معرفی را می کرد حل نهایی هر معضله را در چوکات قدرت و ارادهٔ ملی قابل قبول می دانست زیرا او می گفت: «باور من این است که مردم کارساز است. احزاب هر اندازه که مسلط باشند و صلاح و قدرت داشته باشند در برابر قدرت مردم مؤثر نیستند. (۳)» از روشن ترین فرمایشات ایشان در این باب یعنی قدرت ملت بر حل بحران وطن، قرار ذیل است که در مصاحبهٔ بایکی از رسانه‌های خبری غربی بیان داشته:

«تقاضای من این است که مردم قهرمان افغانستان همانطوری که روس‌ها را شکست دادند، و انگلیس‌ها را در گذشته شکست دادند، و هردو متجاوز را از افغانستان باذلت بیرون کردند و هردو ابر قدرت پس از شکست در افغانستان دست‌های شان را داغ کردند که دیگر تجاوز نکنند، امروز برای سرنوشت شان فکر نمایند و خودشان اقدام نمایند. توجه نمایند بر این وضعیت ناگواری که بر کابل حاکم است این وضعیت را تغییر دهند... دیگر هیچ راه برای این مسئله وجود ندارد همه راه‌هایی که برای بیرون رفتن از وضعیت کابل بود پیموده شده و نتیجه نداد. فقط یک راه مانده که خود مردم دربارهٔ سرنوشت شان فکر نمایند. (۴)» توجه می شود که ارادهٔ ملی به عنوان راه حل نهایی مطرح می باشد. مطمئناً هر فرمولی که به سراغ گشودن پیچیده گیهای کنونی بیاید ناکام است و در نهایت همین قاعده (مدار قرا گرفتن مردم) پروسهٔ ثبات و صلح را اساس گزارای خواهد کرد.

۳- روحانیت مداری

از ویژگیهای تفکر سیاسی آنحضرت تنوکراسی = روحانیت محوری در تشکیلات سیاسی کشور بود. در محافل فکری و فرهنگی مسلمین و نیز در میان قشر اکادمیک شیعه بخصوص اندیشه های سیاسی متعدد چه از لحاظ برداشتها و تفسیرهای متفاوت و استنباط های تازه

و شکنجه‌ها و زندانیایی را که متحمل شده بود نظراً راه حل معضلات جوامع اسلامی را در اصلاح طرز فکر و ترقی و انکشاف فرهنگی مسلمانان نهفته می دانست وی بر مشکلات جوامع اسلامی راه حلی فقهی ارائه می داد و خود معتقد بود که تشکیل امت واحدهٔ اسلامی با اتکاب به شریعت اسلام و فقه فریقین قابل اجرا است: «طبق مسیانی اسلامی مسلمانان یک امت واحداند و دارای رهبر واحد که همان اولوالامر باشد که در قرآن آمده در شرایط اولوالامر از نظر شیعه و سنی اگر درست بررسی شود چندان اختلافی نیست، گمان می کنم که کسی از مسلمانان پیدا نخواهد شد که به امت واحده اسلامی معتقد نباشد.» (۱) چنانکه پیدا است او معتقد به حکومت واحد و متمرکز اسلامی بود و راز تحقق این ایده را در استقلال فکری، فرهنگی و قطع ایادی بیگانه گان از بلاد اسلامی می دانست:

«... تشکیل امت واحده در شرایطی میسر خواهد بود که نظامهای وابسته به استکبار از سرزمینهای اسلامی دور ریخته شوند و مرزهای ملیت و قومیت از بین برود. (۲)»

۲- مردم مداری:

جایگاه ملیت و نقش مرکزی و درجهٔ اول آنها در سرنوشت سیستمهای سیاسی در اندیشهٔ رهبر شهید از مقام والایی برخوردار بود. مدار قرا گرفتن مردم در یک تشکل سیاسی چه در قالب دولت و چه در قالب احزاب سیاسی، از آن حیث برای رهبر شهید اهمیت محوری یافته بود که به اعتقاد ایشان حل پراپلمهای پیچیدهٔ الیه به ارادهٔ ملی و خواست عمومی بستگی می یابد. در یک سازمان سیاسی مرکزیت بدان جهت از آن ملت است که نقش کار برد بیشتری را به عهده دارند، حتی بدان زمان که احزاب و سازمانهای سیاسی از لاعلاجی به بن بست افتند حل معضلات را از ارادهٔ ملتها باید سراغ

نظر رهبر شهید ارتباط تولیدی داشته باشد. بویژه اینکه رهبر شهید وقتی که از حکومت واحده اسلامی سخن می گوید نیز فرمی ارائه می دهد که برطبق آن دقیقاً یک حکومت فدرال اسلامی قابل تشکیل می گردد:

« در زمان حضرت علی (ع) چند کشور بزرگ اسلامی وجود داشت که تحت اداره یک حکومت بود مانند مصر، ترکیه، ایران، عراق، شام و جزیره العرب که هر کدام به عنوان یک ولایت از حکومت مرکزی اطاعت می کردند و لذا تشکیل امت واحده اسلامی محال نیست» (۵) فدرالیسم، در تفکر رهبر شهید نوع شکل و فرمی بود که در صورت به کارگیری آن، عدالت اجتماعی اسلام که منظور اصلی از تشکیل حکومت است بهتر اجرایی گردد. بدون شک ایجاد عدالت به معنای واقعی آن که مورد تأکید بسیار زیاد اسلام است. جز با ایجاد نظام فدرال عملی نخواهد بود، در ایجاد چنین اندیشه ممکن است دو چیز الهام بخش رهبر شهید باشد:

الف - اسلام واحکام آن:

در تفکرات سیاسی اسلام عدالت از جایگاه بسیار مرکزی برخوردار است. واز سوی، روح پیامبر اسلام نیز اجرای عملی این پلان را یعنی پخش عدالت را در میان ناس و توده مردم خواستار است. اما اینکه فرم و شکل این سازمانها و تشکیلات را چگونه باید بیاراست و سازمان دولت را چگونه باید ساخت تا به پیام اسلام پاسخ مثبت داده شود مربوط به مسلمانان است که البته عدم یک رنگی و یکسانی اداری حکومتهای اسلامی طول تاریخ نشانه صداقت این نظر است.

از این رو نظام فدرالی که حضور گسترده تر مردم و اقوام و قبایل مختلف را در امور مربوطه شان سبب می شود وسیله مطلوب برای تشکیل دادن یک حکومت اسلامی و بستر شایسته برای جریان احکام دین است.

از نفس اسلام و تشیع وجه از بابت تحمیل و رسوخ افکار سیاسی دنیایی غیر مسلمان بدون حوزه اسلامی فلسفه های سیاسی متفاوت و یادست کم تنوریهای سیاسی گوناگون پدید آمد که از آن جمله حضور و عدم حضور روحانیت در محور تشکیلات سیاسی ای به اسم دولت اسلامی مطرح مباحثات و گفتگوهای جدی بوده است. تز منهائیان و طرفداران حکومت غیر تنوکراتیک در نهضت اسلامی معاصر دارای شهرت قابل توجه است. رهبر شهید، بدان گونه که آورده شد در اندیشه های سیاسی خود و امدهار باورهای عمیق مکتبی و معتقدات دینی خود بود. در نگرش اسلامی انسان کارگزار و خلیفه خداوند در زمین است. و باید طبق مشیت او عمل نماید و حکومت و سیاست نیز مبتنی بر نظام اداره گردد که مورد پسند خدا باشد زیرا در نهایت حاکم اصلی و واقعی او است. هر واحد اسلامی اعم از کوچک و بزرگ سازمانی است که مبتنی بر پایه های شرع است و بنابراین حکومت اسلامی و نیز کارگزاران آن باید به نوعی حافظ و مراقب شریعت باشند. کاملترین شکل حکومت اسلامی همان است که محافظت بیشتر از ثغور و حدود دین به عمل آورد. و بنابراین مجری احکام دین که اعمال سیاست و حکومت کردن بخشی از آن است، باید دین شناس و دین فهم باشد. و از حیث سیاسی - مراعی در اداره اسلامی توانا باشد. که امروزه علمای دینی، فقها و روحانیون در صورت واجد بودن خصایص و ویژگیهای دیگر که آن را نیز شرع مقرر داشته، شایستگی احراز این مقام را پیدایمی نماید.

۴ - فدرالیسم:

طرح سیستم فدرالی در ساختار سیاسی حکومت آینده کشور و اداره مملکت از ابتکارات رهبر شهید است. طرح نظام فدرال با اندیشه های دین مدارانه آنحضرت ارتباط وثیق پیدایمی کند. و بعید نمی باشد که اندیشه ایجاد سیستم فدرال در اداره کشور با نظام شریعتمدارانه مورد

ب - تاریخ اسلام :

فدرالیزم گرچه زائیده ومولود فلسفه‌های سیاسی متاخر است ولی به نظر می رسد که رهبر شهید در این خصوص بیشترین الهام را از تاریخ اسلام گرفته باشد . ایشان از تاریخ اسلام برداشت خاصی داشته ابراز نظر های جسته وگریخته که در این باب نموده معلوم می دارد که در واقع حکومت خلفا را قابل تطبیق با فدرالیزم جدید نمی دانستند چنانچه که می گوید: « در زمان حضرت علی (ع) حکومت بود مانند مصر ... » از این گفته دست کم این قدر پیداست که حکومت حضرت علی (ع) در نظر ایشان حداقل قابل تطبیق با فدرالیزم جدید است . حضور اقوام و طوایف مختلف عرب در اردوی علی (ع) با قوماندانان خودشان در جنبه های مختلف و وجود ولایات مهم تابع در حکومت مرکزی عنقریب در قیافه فدرالیزم جدید تفسیر پذیر است .

علاوه بر اینها ، آزادی عقیده و بیان ، آزادی قلم و مطبوعات ، آزادی زنان و استیفاء حقوق آنها در مفهوم اسلامی آن ، ایجاد سیستم پارلمانی ، استقلال سیستم قضایی ، تشکیل اردوی مؤمن و مسلکی و غیر منسلک بودن کشور از نکته هایی است که او در درون نگری و مغز کنای خود در متن اسلام به آن دست یافته بود و عزم به کار گیری آن را در ایجاد حکومت اسلامی داشت . فکر آزادی مطبوعات را بیشتر از آنکه یک محصول جدید بداند ، آنرا نوازی و ریشه کهن در سنت اسلامی می دانست و آزادی متعارف امروزه را که از غرب سرچشمه گرفته ومن حیث مظهر و محصول اعلی از مدنیت جدید معرفی شده است در برابر آزادی مرعی در اسلام حقیر می شمرد : « مامعتقدیم که آن آزادی که اسلام و خلفای اسلام پذیرفته است ، هنوز غرب هم به آن نرسیده است . » وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور که کرامت انسانی مردم در سایه آن

تأمین است از دیگر نکات مورد اهتمام رهبر شهید بود که فرموده از وی را در این خصوص حسن ختام این مقال قرار می دهیم : « ما امروز اگر در این مملکت هیچ کاری نکرده باشیم ، تنها کار ما این است که فاجعه ای که در افغانستان پیش آمده بود و دشمنی هزاره و پشتون بود ، ما این را دفع کردیم . من این خدمت را در اینجا کرده ام که امروز از یک پشتون را دشمن نمی داند پشتون از یک را . پشتون هزاره را دشمن نمی داند و هزاره پشتون را . من اگر هیچ خدمتی نکرده باشم این خدمت را کرده ام . من هیچ وقت نمی گویم که ما امروز با تاجیک دشمن هستیم ماهمیشه حقوق ملیتها را خواسته ایم . حقوق ملیتها به معنای این است که چهار برادر که از یک پدر و مادر اند در خانه شان حقوق دارند ، خواستن این حقوق به معنای دشمنی نیست . حقوق ملیتها به معنای این است که همه در جهاد سهم داشته و همه باید در تعیین سرنوشت شان سهم داشته باشند . این حرف به معنای برادری بود . (۶) »

والسلام

شادباد روح بلند و آفتابی اش

پی نوشتها :

- ۱ - روزنامه جمهوری اسلامی ویژه اربعین رهبر شهید پنجشنبه ۱۳۷۴/۱/۳۱ « استاد شهید و نهضت جهانی اسلام » .
- ۲ - همان .
- ۳ - مصاحبه با رادیو تلویزیون پیام آزادی (۱۳۷۳/۹/۵ نقل از فریاد عدالت) .
- ۴ - مصاحبه با فرانسپرس (۱۳۷۲/۹/۱۵ نقل از فریاد عدالت) .
- ۵ - روزنامه جمهوری اسلامی (ویژه اربعین رهبر شهید)
- ۶ - از فرمایشات رهبر شهید با جلال الدین حقانی در زمانی که برای صلح تلاش می کرد (۱۳۷۲/۱۱/۲۳)

خط رهبر، راه ملت

اشاره:

نوشته که در زیر می خوانید، از سوی یکی از دوستان صمیمی، درد مند و در عین حال آشنایا رهبر شهید جهت چاپ به مناسبت اولین سالگرد شهادت رهبر شهید در اداره "رسا" ارسال شده بود. تمام دیدگاههای مطرح شد در این مقاله الزاماً مطابق دیدگاههای "رسا" وانچون طلاب حزب وحدت اسلامی نمی باشد. ما به پاس احترام به عشق نویسنده محترم آن به رهبر شهید آن را به چاپ می رسانیم.

اداره "رسا"

ما زنده برآینم که آرام نگیریم موجیم که آسوده گی ما عدم ماست

- ۱- راز بزرگی وعظمت هزاره ها
- ۲- رهبر شهید ما مزاری بزرگ و دشمنان او
- ۳- حزب وحدت وتحولات بعد از شهادت رهبر
- ۴- چرا شهید خامس؟
- ۵- وظیفه ما چیست؟

۱- راز بزرگی وعظمت هزاره ها:

اگر تاریخ ۲۵۰ ساله افغانستان مخصوصاً آنچه به هزاره ها مربوط می شود بررسی گردد بخوبی درمی یابیم که تاریخ ماملو از بی عدالتیها و عدالت ستیزیها می باشد، که گروهی و قومی هرآنچه توانسته بر اقوام دیگر تاخته و آنها را لگد مال نموده است. این روند گرچه در دوران جهاد مقدس علیه روسها به علت مشغولیت در جنگ با دشمن مشترک ادامه نیافت، اما پس از بیرون شدن

وقتی که قلم را به دست گرفتم خواستم چیزی در رابطه با اولین سالگرد شهادت ابرمرد تاریخ کشور خود رهبر شهید مزاری بزرگ (ره) به رشته تحریر درآورم ناگهان اشک از چشمانم سرازیر گشته و ضربان قلبم بالا رفت، چون هرگز باور نمی شود که او در میان مانیت، اما چاره چیست که نشیندن صدای عدالت خواهی او را از فراز آنتن های رادیوها پذیرفته و عروجش را بسوی معبود خویش بخود بقبولانیم و بادل خون چند کلمه ای پیرامون زندگی و عملکردهای شهید بزرگ از نوک قلم بر صفحه کاغذ تراوش دهیم.

سخن گفتن از آن قهرمان بزرگ پوش و دشمن ستیز ملی و مذهبی چندان آسان نبوده و در حد یک یا چند مقاله نمی گنجد، زیرا او به تمام معنی یک انسان والا و شایسته بود، اما آنچه در این نبشته می آید گوشه ای از دوران زندگی سیاسی اوست که آنرا به تصویر می کشیم. و در چند محور کلی دسته بندی می کنیم.

افغانستان می باشد.

الف - وجود رهبری سالم و پیوند او با ملت
ب - ایستاده گی و پایداری مردم و فرمانبرداری
از رهبر

الف - وجود رهبری سالم

در هر کشور، انقلاب پانهضتی که علیه استبداد به مبارزه برمی خیزد نیازمند به دورکن اساسی می باشد که رهبری جزء مهمترین ارکان آن است. در انقلاب ورستاخیز بزرگ مردم هزاره در طول تاریخ سیاه عبدالرحمن خانی و حکومت های استبدادی پس از آن قیامهایی علیه حکام جابر وقت شد اما هیچگاه شکوفایی غرب کابل را نداشته است. وقتی که رهبر شهید مامزای بزرگ (ره) در هنگام پیروزی مجاهدین وارد کابل می گردد مورد استقبال گرم مردم قرار می گیرد. گرچه شخصیت رهبر محبوب ملت به دلیل عدم شناخت هنوز به آن حدی از بلوغ خود در میان مردم نرسیده بود، اما وجود ایشان در کنار مردم و شراکت او در دردها ورنج های شان در برابر دشمنان قسم خورده از یکسو، صداقت و پاکای او در قبال دفاع از کیان و حریم مذهب، ناموس و مقدسات ملت از سوی دیگر باعث گردید که در قلوب آحاد ملت جا گرفته از صف رهبران کذابی و شماری جدا گردد.

وقتی که رهبر شهید بامتانت و بزرگی در درون ملت آمده تاریخ قهرمانیهای شان را بازگو و دیگران را مدیون جهاد و مقاومت اینها می داند، و خود با فرد فرد ملت در ارتباط می شود ملت احساس غربت و تنهایی ننموده و رهبر خویش را چون دیگر رهبران در کاخهای شیشه ای و درون تانکهای غول پیکر بدور از چشمان خود نمی بینند، و خود می توانند بدون واسطه بازعیم خویش تماس بگیرند، دلیستگی به او پیدا کرده فرمانبرداری از وی را جزء وجوبیه ها می دانند. در همین مرحله است که پیوند رهبر و ملت شکل می گیرد.

در طول دو سال و چند ماهی که رهبر شهید ملت ما به رهبری جامعه خویش پرداخت تحول شگرف و وصف ناپذیری در تاریخ معاصر مردم ما بوجود آورد. چون این بزرگی هنگامی قابل درک است که مردم هزاره در مجامع بین المللی مطرح شده و هیئت های صلح سازمان ملل و سایر نهادهای بین المللی به این نتیجه می رسند، که تا مردم هزاره در حل قضیه افغانستان نظر نداده و توجه آنها

روسها مخصوصا سقوط رژیم دست نشانده آنها در کابل در یک حرکت سریع و بدون وقفه گروه های پیشاور نشین حکومتی را که جانشین رژیم کمونیستی کابل قرار گیرد، درست می کنند که باتنگ نظری قبلی، شیعیان افغانستان را به هیچ می انگارند، اینجا است که اولین سنگ کج در این بنای تازه گذاشته می شود.

زمانی که مجاهدین پیروز شده کابل را تصرف می کنند شیعیان و هزاره ها که حضور گسترده در شهر کابل داشتند نیز با حزب وحدت همکاری نموده و قسمت عمده شهر را در کنترل خویش می گیرند. شهید خامس ما مزاری بزرگ که رهبری حزب وحدت را به عهده داشت، عملپیشاپیش مردم خویش قرار گرفته به هدایت کشتی طوفان زده این مردم می پردازد. از آنجایی که دشمنان مردم ما چه در قالب گروه های پیشاور نشین و چه در قالب کشورهای خارجی تحمل دیدن حضور آنها را نداشتند به زودترین فرصت همانگونه که در پیشاور در حکومت موقت نادیده گرفتند اقدام به حذف فیزیکی این مردم کردند، که با اولین جنگ سیاف علیه حزب وحدت به تحریک مستقیم احمدشاه مسعود بحران جدیدی آغاز می گردد. این بار که سقازاده های کابل نشین بر اینکه قدرت تکیه می زنند همان تفکرفاشیزم پشتون در قرون قبلی را باز به آزمون گرفته یگانه مانع قدرت انحصاری خود وجود هزاره ها را می دانند لذا در پی برچیدن آنها بر می آیند.

کابل داران تازه به دوران رسیده که عقده های حقارت بچه سقارا در دل داشتند با ذهنیت اینکه شاید بتوانند مانند فاشیزم پشتون، مدتی در افغانستان یکه تازی نمایند بدون اینکه تاریخ گذشته و حال را پیوند دهند، دیوانه وار به هرسو هجوم می برند، که حذف هزاره های کابل در نخستین مرحله پلان گذاری شان قرار داشت. اما آنچه سیر حوادث پیش رفت مراد آنها را برآورده نساخت.

مادر اینجا صرف اینکه چرا هزاره ها یکبار از ۲٪ - به قول یکی از رهبران پیشاور نشین - به قدرت بزرگی - که بدون حضور آنها قضیه افغانستان حل نخواهد شد - تبدیل گشت؟ می پردازیم و مطلب را فراتر از آن نمی بریم.

پاسخ این سؤال را باید در وجود رهبری ملت ما و فرمانبری آن مردم تاپای مرگ و در حد فداکاری جستجو نماییم. بنابراین در اینجا قضیه دو طرف پیدا کرده، دو عامل عمده باعث عظمت هزاره ها و جامعه شیعیان

از اینجای بینیم که چگونه دشمنان داخلی و خارجی در برابر عزم پولادین مردم ماتحت رهبری خردمندانۀ رهبر شهیدماناچار به پذیرش و اعتراف و اقامت و حقایق می گردند.

ب - ایستاده گی و پایداری و فرمانبرداری مردم از رهبر

نقش مردم هزارۀ افغانستان در انقلاب اسلامی به حدی زیاد است که آغازگر نهضت ضد روسی همین مردم بوده اند ، همانگونه این مردم آزاده و قهرمان در طول تاریخ در برابر اشغالگران خارجی از جمله استعمار پیر انگلیس نقش کلیدی در آزادسازی و استقلال کشور را داشته است . چهارده سال جهاد علیه روسها و نوکران شان نیز بهترین زمینه رشد و شکوفایی مردم ما را در پی داشت ، از همین جهت پس از پیروزی مجاهدین کسانی که به قصد ربودن ثمرۀ جهادشان کمر بستند بامقابله جدی مردم مارو بروگشتند .

دولت مجاهدین پس از تشکیل در کابل که از پیشاور آمده بود حقایق عینی جامعه و کشور را نادیده گرفته بخش بزرگی از جامعه (هزاره ها) را نه تنها در دولت سهیم نکرد که عملاً با آنها وارد جنگ شده در پی حذف شان برآمد ، فقط دوران مجددی که دوام بیش دوام نکرد با واقع بینی بیشتر نسبت به قضایا ، معضله افغانستان را در حال حل کردن بود که ربانی براریکه قدرت تکیه زد . از آن روز تا کنون کابل و دیگر نقاط افغانستان هرگز زوری آرامش به خود ندید و در یک کلام هر چه بدبختی و کشتارهای وحشیانه و خونهای به ناحق ریخته شده در این کشور ماتم زده صورت گرفته و جاری است بدون واسطه دستهای مسعود - ربانی - سیاف و اربابان حمایت گر شان در آن دخیل می باشند .

بیشترین مصیبت رادر این راه هزاره ها مخصوصاً هزاره های غرب کابل تحمل کرده اند . مصیبت از همان آوانی که هزاره ها در برابر شورای بدنام نظار و دیگر انحصار طلبان ایستاده خواهان عدالت و برابری شدند آغاز گردید . شورای نظار آنقدر بمب آتش بوسر مردم ریخت که هر ملت دیگری می بود نسل اندر نسل نابود می گشت ولی پایداری و خدا اتکایی این مردم باعث گردید که از کابل تا لندن و از تهران تا مسکو و دهلی هر چه نقشه نابودی ملت ما ریخته شد ، خنثی گردیده و علی رغم خواسته دشمن آوازه آنها برفراز آنتن های خبری شرق و غرب بالا رفته دل

را جلب نکیم هیچگاه به راه حلی نخواهیم رسید . گرچه این مرحله از تاریخ ملت ما و رهبریت آن در این تحلیل کوتاه نمی گنجد اما به طور مثال دو نمونه از راز عظمت و بزرگی مردم هزاره را که مرهون بزرگی رهبر سالم آن می باشد در اینجا ذکر می کنیم :

تا چندی پیش که یکی از سران پشتونها بیشتر از ۲٪ برای مردم هزاره جایگاه قایل نبوده حتی آمار کوچیهای خانه بدوش را بیشتر از آن می دانست پس از مقاومت و حضور مردم هزاره در غرب کابل و رهبری خردمندانۀ آنها تن به واقیتها داده خود دو زانو در برابر آن رادمرد بزرگ قرار گرفته سر تسلیم در مقابل درست اندیشی ، عدالت خواهی و منطق قوی او فرود می آورد . چیزی که واقیت دارد این است که تا توانمندی نظامی و سیاسی نباشد هیچگاه کسی تن به واقیتها و حقایق نخواهد داد ، زیرا اگر چنین بود چرا در حکومت موقت پیشاور در حالی وزیر اطلاعات عربستان و مقامات بعضی از کشورهای دیگر در تصمیم گیریها حضور داشتند اما شیعیان و هزاره ها که یک سوم ملت را تشکیل می دهند نادیده گرفته می شود؟! پس نتیجه آن است که تکوین یک قدرت سیاسی و نظامی توسط یک رهبر از ملت خویش صحنه را به گونه ای چرخش می دهد که سرسخت ترین دشمنان در برابر اراده شان سر تسلیم فرود می آورد . این عزت در گرو رهبری قاطعانه و سالم شهیدمزاری (ره) بدست آمده است .

نمونه دیگر در این است که دنیا هیچگاه به ما ز دید دوستی نگاه نمی کند و حتی در صورت حضور ما به آسانی حاضر نیست قدرت ما را در بنگاههای خبری خویش پخش نماید وقتی نماینده سازمان ملل بارها و بارها به افغانستان می آید با گروههای مختلف در تماس شده صحبت می کنند اما نظر رهبر و مردم ما را نادیده می گیرد مسئله حل نمی شود ، مجبور شده تن به واقیتها می دهد و به مقر رهبر شهید مادر کابل حضور یافته سرانجام لب به اعتراف می گشاید که تا نظر حزب وحدت در حل قضایای افغانستان جلب نشود مشکل به حال خود باقی خواهد ماند . بنگاه خبر پراکتی بی سی نیز در یک تحلیل طبق نظر یک کارشناس می گوید هزاره های افغانستان نه تنها هویت سیاسی خود را تثبیت کرده و باز یافته است که اکنون به عنوان یکی از ارکان اصلی حل قضیۀ افغانستان مطرح است بگونه ای که بدون حضور آنها مشکل افغانستان پایان نمی پذیرد .

اهریمنان مردم مارا خون نمود.

وقتی که احمدشاه مسعود سدرسته شورای نظر می گوید آنقدر بمب و گلوله روی این مردم (هزاره ها) ریخته ایم که اگر فولاد می بود آب می گشت، نهایت تلاش اواریابانش را درحذف این مردم می رساند، ولی ایستاده گی و پایدردی ملت عزت آفرین مابه رهبری شایسته رهبر شهیدشان ورهروان خط سرخ او دنیا را به لرزه در آورده به اوج وشکوه خویش می رسد که هرگز قابل باور ناباوران نبود. اینجا است که راز عظمت ملت درآگاهی و پایدردی آن در برابر استبداد، زر و زور تزویر نهفته و خط بطلان بر پندارهای اهریمنان کشیده است.

۲- رهبر شهید مامزاری بزرگ و اهریمنان او:

قبل از این سؤال که چرا مزاری (ره) بزرگ را دشمنان زیادی بود به این مسئله که دشمنان او از چه طایفه بوده و به چند دسته تقسیم می شود بپردازیم.

دشمنان رهبر شهید ما کلا به دودسته تقسیم می شوند:

اول: دشمنان خارجی دوم: دشمنان داخلی.

وقتی که علت دشمنی، دشمنان رهبر خود را مورد دقت و بررسی قرار دهیم به طورکل به دو چیز عمده برخورد کرده و درصدد بالایی خصوصتها را ناشی از آن می دانیم که دشمنان داخلی و خارجی هرکدام به نوبه خود دقیقا از این دو خصوصیت رهبر شهید ما ناراضی بوده و در پی برداشتن آن بزرگ پرچمدار آزادی و عدالتخواهی کشور برآمدند:

الف - تسلیم ناپذیری و استقلال خواهی

از بارزترین و آشکار ترین خصوصیات رهبر شهید ما مزاری بزرگ (ره) این بود که هرگز در برابر قدرتهای پوشالی و استبدادی سرتسلیم فرود نیاورده زبوانه سردرآخور دشمن قرار نمی داد. این بود کشورهای خارجی که بنام مذهب و... می خواستند مزدور تراشی نموده دیکته ها و تلقینات خود را توسط آنان به کرسی بنشانند و نیات پلید خود را از آن طریق درافغانستان پیاده نمایند سخت ناامید شدند لذ راه ناسازگاری و دشمنی را با آن بزرگمرد عدالتخواه درپیش گرفته به بهانه های مختلف در پی برچیدن او برآمدند.

رهبر شهید ما درواقع مورد هجوم دو نوع دشمن خارجی قرار گرفت، که یکی او را بنام شیعه، طرفدار ایران و رافضی شناخته می کوید تامبادا درفردای افغانستان

خطری برای وهابیت ایجاد کند و منافع شان را از بین برد، دیگر اینکه از طرف دوست نماها همواره مورد حمله قرار می گرفت. درقسمت اول که چرا وهابیت و همدستان آن کمر به نابودی رهبر شهید مابسته بودند جای بحث نبوده و نیاز به روشن اندازی نیست زیرا که برای همگان مسئله واضح و آشکار است. اما دوست نماها چگونه و چرا ره خصومت پیمودند؟ دریک تحلیل مختصر به بررسی می نشینم و آنرا به مسئله افشار، قضیه ۲۳ سنبله ۷۳ و غرب کابل پیوند می دهیم تامسایل پشت پرده رونما گردد.

قبل از اینکه مسئله ۲۳ سنبله رخ بدهد فاجعه دردناک افشار که صدها شهید، مجروح و اسیر به دنبال داشت دقیقا با همکاری عده ای خاینان ملی با سرمایه گذاری ربانی - مسعود - سیاف و همدستی عده ای از کشورهای خارجی که وجود شخص رهبر شهید را درخلاف جهت گیرها و سیاستهای منطقی و فراقشوری خود می دانستند، رخ داد، ولی بنا بر مصالح مردم ما اسناد جنایت و خیانت از سوی حزب وحدت و رهبری آن بیرون داده نشد.

اما با اتفاق افتادن قضیه ۲۳ سنبله و بیرون شدن اسناد خیانت از سوی این حزب عمق کینه دشمنان نسبت به رهبر شهید ما آشکار می گردد. زیرا کودتای ۲۳ سنبله به سردهستی گی سیدفاضل و اکبری با حمایت رژیم فاشیست ربانی و همکاری مستقیم بعضی سفارتهای خارجی صورت گرفت که علت عمده آن زیر بار نرفتن شخص رهبر شهید به خواسته های ناسیونالیستی پان فارسیم و... تحت پوشش مذهبی این دولتها درافغانستان می باشد. در فاجعه غرب کابل زمانی که بنگاه خبری پراکنی عده از کشورهای رادیو هاجراید به طرفداری از شیعیان غرب کابل علیه دولت نام نهاد ربانی موضع تاکتیکی می گیرد، اما عملا در برابر تجاوزات احمدشاه مسعود به غرب کابل سکوت نموده به او کمکهای همه جانبه می کنند، روی همین جهت موضع گیری این بنگاهها چیزی جز فریب اذهان و بدنام کردن رهبر شهید و مردم مان بوده است.

تمامی این دردها صرفا به خاطر این بود که رهبر شهید ما اصل استقلال خواهی را حفظ کرده زیر بار غلامی هیچ کسی نرفت چون او نیک می دانست که همکیش بودن بمعنای وابسته بودن و زیر فرمان رفتن نیست که در غیر این صورت استعمار و استثمار از نظرماهیتم فرقی ندارد چه از ناحیه آمریکاباشد یا کشور دیگری، و چه تحت نام مذهب باشد یا غیر مذهب، زیرا وقتی دین اسلام که توسط

برای خود رجامه مانمی دیدند از همان آوان تشکیل حزب وحدت دست به کار شده با همکاری و همیاری دیگران قصد درهم شکستن مقاومت غرب کابل را داشتند تا به خیال باطل شان پس از آن به دلخواه خویش جولان نمایند، اما غافل از این که بارتقن یک مزاری (ره) صدها مزاری دیگر در سرزمین لاله کفنان هزارستان اسلامی، سر بلند کرده پرچمی را که او بردوش کشیده بر زمین نخواهند گذاشت. لذا است که باشهادت مزاری بزرگ (ره) گرچه مصیبت عظیمی نصیب مردم گردید اما راه و مکتب او پویاتر از گذشته شده فرزندان او بیش از هر زمان دیگر سرافرازی و عزت آفریده اند و می روند تا آخرین بقایای دشمن مزاری را به دیار عدم رهسپار نمایند.

۳- حزب وحدت پس از شهادت رهبر شهید ما حزب وحدت که یکی از یادگارهای ماندنی و جاودانه رهبر شهید مامی باشد پس از شهادت آن ابرمرد تاریخ کشور شاهد تحولات بزرگ و فراموش نشدنی گشت از آنجایی که بیان جزئیات این تحولات نه مقدور ماست و نه در اینجا می گنجید صرف در دو نکته خلاصه بحث را پی می گیریم:

الف - دوستان و پیروان رهبر شهید

پس از شهادت رهبر شهید (ره) مزاری بزرگ دوستان و عاشقان او در یک بحران و سرگردانی عجیبی گرفتار شدند، زیرا هرگز برای کسی قابل باور نبود که رهبر و مرادشان به این زودی از میان شان رخت سفر بسته و به عالم ملکوت پرواز نماید.

پس از شهادت رهبر شهید غرب کابل جولانگاه تفنگداران بدنام شورای نظام گردیده و صدها زن و مرد، کودک و جوان به شهادت رسیده و اسیر می گردند در اینجا است که تشنه به خونان هزاره ها روی اجساد پاک شهدای پانهاد و بایاره پاره کردن قرآن و قطعه قطعه کردن ده ها و صدها انسان بی گناه جنایاتی را مرتکب می شوند که در تاریخ نظیرش را نمی توان یافت. دوستان رهبر شهید از یک سو در غرب کابل یک یک مورد شکار سربازان نظار و خائن ملی - مذهبی قرار می گیرند، از سوی دیگر رانده شده گان ملی - مذهبی پیشاپیش متجاوزان رژیم سکتاریست کابل بسوی هزارستان اسلامی به لشکرکشی می پردازند تا مردم و ملتی را که باره رهبر شهیدشان پیمان خون بسته اند به اسیری و برده گی بگیرند.

پیامبر الهی به مردم عرضه شد اولین اصل آن رهایی بخشیدن بندگان از خدایان روی زمین بود ورنه رهایی دادن از یوغ کفار قریش و آوردن تحت سلطه انسانهای دیگر ارزشی برای اسلام نمی بخشید، همین ویژه گی بود که به اسلام و پیروانش مزیت داده از دیگر ادیان متمایز ساخت. در یک نگاه گذرا می توان نتیجه گرفت استقلال خواهی و تسلیم ناپذیری رهبر شهید ما عمده ترین عاملی است که هم ایران و هم دیگران را سخت برآشفته کرد تا دست بدست یکدیگر داده و این شخصیت فرزانه و آزاده را از سر راه خویش بردارند و همان شد که می خواستند.

ب - شجاعت و قاطعیت رهبر شهید

خصوصیت شجاعت و قاطعیت جنبه دیگری است که شخص رهبر شهید ما را از دیگر بزدلان تاریخ متمایز ساخته بود. وقتی با دوست و دشمن روبروی شد بدون هیچ واهمه ای با قاطعیت تمام از موضع حق دفاع کرده در برابر باطل می ایستاد.

قاطعیت و شجاعت رهبر شهید ما نه تنها در دفاع از حقوق سیاسی و مذهبی مردم ما زبانزد عام و خاص شده بود که در قسمت تشکیلات خود حز و وحدت و مصرف بیت المال نیز از کوچکترین دقت غافل نبود. روی همین جهت آنانی که نان دین خورده دنیای شان را آباد می کردند جای خود را در کنار او ندیده بایرقراری ارتباط به بادران زراندوز و اربابان تزویرگر خویش دست به توطئه و دسیسه بزنند، تا بدین طریق مقاومت این قوم را درهم کوبیده چند روزی در سایه نامیوم آنان به زندگی ننگین خویش ادامه دهند.

شجاعت و قاطعیت یک رهبر در جامعه به اندازه ای تاثیر دارد و روحیه یک قوم را به همان میزان بالا می برد که گویا از یک انسان مرده انسان زنده و توفی می سازد. لذا وقتی که مردم غرب کابل سیمای پایمردی و مقاومت را در وجود رهبر خویش مشاهده می کنند و عصا مقاومت تاریخ صد ساله خود را در پیشانی او می بینند و شخصیت ابراهیمی او را استوار در برابر تهیهای زمانش ملاحظه می کنند یکباره مراد خویش را یافته با گرد هم آمدن بدور شمع وجودش زنجیرهای غربت و اسارت را پاره کرده، غول استبداد و فاشیسم را بر زمین می کوبند.

انسانهای ضعیف و مزدوری چون سید فاضل، اکبری، سید جاوید و ... که هیچگاه با وجود رهبر شهید جایگاهی

پرداختند امام مردم ما به برکت خون شهدا مخصوصا شهید خامس تشیع رهبر محبوب ما مزاری بزرگ (ره) بر تمامی مشکلات فایق آمده بار دیگر توانست قد خمیده خویش را راست نمایند.

پس از اینکه حزب وحدت اسلامی - این باقیات صالحات رهبر شهید - خود را بازسازی کرده تمامی توطئه هارا خنثی نمود تحرکاتی مبنی بر حل قضیه افغانستان واتحاد گروه های افغانی در داخل افغانستان آغاز گردید و بودند کسانی که بادیست پاچگی زیادی به این سو و آنسو می دویند تا تحت عنوان صلح مزدوران خویش را از مرگ حتمی نجات دهند.

حزب وحدت از اول یکپارچه و متحد بوده و اکنون نیز همه مردم ماطرقدار آنانی که در خط سرخ رهبر شهیدشان حرکت می کنند بوده به عنوان حزب وحدت می شناسند. مردم مادرجهت واحدی روان بوده همگی از یک خط پیروی می کنند، پس جناحی مطرح نیست. جز چند فردی که رانده شده ملی و مذهبی می باشند چیز دیگری نیست و ما آنها را مستحق مجازات دانسته از پیکر جامعه خویش جدای دانیم.

درجایی که نقطه تلاقی شعار و عمل با ذره بین هم دیده نمی شود چگونه می توان باور کرد که تلاشهای ادعایی برای خدای باشد؟ زیرا اگر صداقتی در کار باشد چراروی که قشون متجاوز شورای نظار به پیشقراولی همین خائنین ملی حریم مرزهای هزارستان اسلامی را زیر پا گذاشته قلب مردم را در درون خانه و خاک شان به گلوله می بندند صلح واتحاد مطرح نبود که حالا؟! چرانبگاههای شایعه پراکنی شان از روزنامه گرفته تا رادیو و تلویزیون از سوی دولت نام نهاد ربانی و مزدورانش برای گروه (نصر جناح خلیلی) اعلام عفو می کرد؟ چگونه است که تادیروز گروه (نصر خلیلی) بود ولی امروز یکباره دایه دلسوزتر از مادر برای مردم ما شده اند و مردم ما چگونه باور کنند که تادیروز در جهت کوبیدن شان تانکیست و تکنسین برای مسعود و زدن هزارستان روانه می کردند ولی امروز یکباره ۱۸۰ درجه تغییر جهت داده دلسوزهمه شده است.

اگر ادعاهای همین مدعیان صلح واتحاد درست باشد، مردم ما را بدنام نمی کنند و ما را پیشمرگ ربانی و مسعود قرار نمی دهند و مزدوران خویش را از مرگ نجات نمی بخشند پس چرا برای آنها اردوگاه تشکیل داده افراد نظامی

چیزی که قابل توجه می باشد این است که خون سرخ آن بزرگمرد نستوه دنیا را تکان داده چهره بدنام طالبان را افشا و دوستان واقعی و ظاهری را تفکیک نمود. دوستان رهبر شهید از غرب کابل گرفته تا اقصا نقاط جهان یکپارچه تمهید نمودند که راه و خط خونین او را تا آخر ادامه دهند، لذا هزارستان بزرگ را مامن و مرکز خویش قرار داده به مبارزات خود تداوم بخشیدند. اگر چه کمر شان پس از رفتن رهبر شهیدشان خمیده بود ولی با اراده پولادین خویش توانستند باردیگر بر قله های باباعزت و غرور آنویده قامت راست کنند.

ب - دشمنان و موضعگیری آنها پس از شهادت رهبر شهید

درهم شکستن مقاومت غرب کابل دشمنان مردم مارا به آن باور رساند که دیگر جبهه مقاومتی از هزاره ها وجود نخواهد داشت لذا برای اینکه دیگر حتی نامی از هزاره و شیعه باقی نماند با پیشقراولی خود فروخته گان سیاسی و مذهبی چون اکبری، سیدانوری، سیدمصطفی کاظمی و همکاران سیدفاضل بسوی مرکز هزارستان (بامیان باستان) لشکرکشی نموده تا سرحد یکه و لنگ پیشروی می کنند و مردم مارا با بمبهای آتش زای خویش به گلوله و رگبار می بندند.

البته احمدشاه مسعود کسی نیست که جرأت پا گذاشتن به خاک شیران هزاره را داشته باشد بلکه همدستی خائنان ملی و مذهبی به اشاره مستقیم بعضی کشورهای به ظاهر دوست چنین جرأتی به وی اعطای شود، لذا گستاخانه مرزهای هزارستان اسلامی را زیر پانهاده وارد این سرزمین می شوند.

طالبان که گروه و دسته دیگری از دشمنان ما و مردم ما بوده و هستند ماهیت و هدف شان روشن و آشکار است که هیچ جای سخن گفتن ندارد، زیرا دشمنی آنها رودر روی ما بوده خود را برای مردم ما شناسانده اند. اما دشمنان دوست نمایی هنوز مارا به دوستی می کویدند از پشت خنجر می زنند و اکنون نیز از آن درامان نیستیم. این دوست نماها که حتی در زمان خود رهبر شهید ما همین خط و مشی را دنبال می کردند پس از شهادت او نیز به همین روش ادامه دادند.

هنگامی که مردم مادر بدترین شرایط قرار می گیرند بنگاهها و خبرپراکنی کشورهای به ظاهر دوست خارج اغتر از رادیو شورای نظار علیه مردم ما به تبلیغ می

مکتب تشیع باردیگر پویایی بیشتر باید.

شهید صدر نیز بامبارزه پیگیر و پیکار آشتی ناپذیر دربرابر نظام صدام از یکسو و بوجود آوردن تحول مکتب فلسفی جدید که دربرابر مارکسیسم بایستد و پویایی دیگری به این مذهب ببخشد، ازسوی دیگر به احیای دوباره این مکتب خدمات شایانی را انجام داد. لذا به اوشهید رابع لقب داده شده است.

شهید مزاری (ره) نیز - درهنگامی که سکوت شب همه جارا فراگرفته خیمه شب بازیهای خیمه شب بازان چهره اسلام و مذهب را خدشه دار کرده ظلمت سایه شومش را درجای جای از کشور مافکنده بود، مکتب سرخ تشیع علوی بازیچه عده‌ای مذهبی نماهای بی مذهب شده بود - در مرکز کشور فریاد عدالت وزنده شدن مکتب علی (ع) را سر داد که احدی قبلا جرأت آن فریاد را به خود نداده بود، او بافریاد رسایش خواهان رسمیت مذهب جعفری درکنار مذهب حنفی شد و همین فریاد بلند او و مقاومت چندساله اش یک بار دیگر مکتب و مردمی را که سالها دردامن آن پرورده شده بود زنده و پویا کرد و از فترتی که پیش آمده بود نجات بخشید. و برای دیگر همکیشان خویش درد تیا درس شجاعت و مقاومت داده الگوی پایداری گردید. لذا او بسان این شهدای بزرگوار (شهدای اربعه) خود را قربانی نمود تا درخت مکتب سرخ تشیع پر بارتر گردد و ریشه های آن محکمتر شود.

ب - جرم شهادت شیعه بودن

یکی از علت‌هایی که شهدای مذکور را به کاروان شهدا ملحق نمود شیعه بودن شان می باشد گرچه شهدای دیگری در موارد زیادی از شهدای تشیع داشته ایم اما شرایط و جو حاکم جامعه به گونه‌ای بوده که همه دستها جمع شده کمر به نابودی آنها می‌بستند، چه اینکه آنان شیعه را که پیرو مخلص علی (ع) و مدافع حقوق آل محمد (ص) بودند، رافضی دانسته قتل آنها را جایز می‌شمردند. شهدای اول و دوم درلبنان، قاضی اسدالله شوشتری درهند، شهید صدر در عراق و بالاخره شهید مزاری (ع) در افغانستان خونهای به ناحق ناریخته شده‌ای هستند که جز در راه حب علی (ع) سر ندادند.

ج - مظلومیت

هریک از شهدای چهارگانه درجای مختلف می باشد که به شهادت رسیده اند در بدترین شرایط و به فجیع ترین وضع بشیه در صفحه ۲۶

تریت می کنند و برای شان ارتش می سازند؟ چرا افراد تشیع درباری را برشانه های خود حمل نموده میان مردم ما می گردانند؟ و دست بنگاههای دروغ پراکنی و شایعه افکنی آنها را باز می گزارند؟ نشریه و امکانات وسیع بذل و بخشش می کنند؟

مگر مطرح کردن خاینانی را که رهبر شهید ما جزو طرد شده گان ملی و مذهبی دانسته است خود خیانتی به خون سرخ این شهید و الامقام نیست؟! مگر کمکهای مادی و همه جانبه به آنها خود دورویی و عدم صداقت ادعای این داعیان صلح را نمی‌رساند؟! مایه دوستی دوستان با این گونه حرکات که حرف و عمل شان کاملاً متضاد است چگونه به خیرخواهی شان اعتماد کنیم که دم خروس پیدا است؟

۴ - شهید خامس

وقتی از واژه شهید و شهادت سخن به میان می آید، تقدس و ارزش خود بخود پیدا خواهد شد بگونه‌ای که این واژه در عمق مفاهیم اسلامی بوده و پس از رسالت پیامبر اسلام رابع گشت و کلمه شهید برای کسی اطلاق می شود که در راه خدا و خلق او جهاد کرده خونش را در این راه بریزاند.

در مکتب تشیع سرخ علوی پس از ائمه هدی (ع) علاوه بر کلمه شهید پسوند دیگری به آن اضافه می شود که نشانگر تمایز مقام آن شهید نسبت به شهدای دیگری باشد. وقتی شهید اول، شهید ثانی، شهید ثالث و شهید رابع گفته می شود بیانگر واقعیتی است که نظریه سایر شهدا تفاوت داشته است. از همین جهت اگر ما به علت شهادت و زندگی آن چهار شهید نگاهی اندازیم در کل دارای ویژه گیهای بوده اند که مقام آنها را از سایر شهدا به جز ائمه (ع) متمایز می کند.

الف - زنده کردن و پویایی مکتب فقهی شیعه

وقتی که به زندگانی شهدای اول و دوم مرور می کنیم متوجه خواهیم شد که آثار و کتب فقهی این دو شهید و الامقام در زمانی که سیاهی و استبداد برجای مانده انسانی حاکم گشته و مکتب ائمه هدی (ره) از هر سوم مورد هجوم خفاشان روزگار قرار می گیرد، به رشته تحریر درآمده و با صلابت علمی و برهان کوبنده از این کیش به دفاع می پردازند و در برابر طوفان حملات بیگانه گان مردانه مقاومت می کنند این مقاومت مردانه باعث می شود که



رفتنت خون دردل خورشید گرد

«آه» دشمن سوزابنای وطن!
 سالک شیدا دل شوریده سرا
 رهنمای ایمل سرگردان ما!
 اشک اندر دیده ناهیدگرد!
 بارک الله صد هزاران مرحبا!
 درفراقت، یک نیستان، نوحه گر
 درگللویش، رشحه گلنارگون!
 جامه مشکین به برپهای هوا!
 یک قبیل، باغم و ماتم، قرین
 دشت و دریا و ثریا و قمر
 کشتی پهلوزده بر موج خون!
 خون قباي «لاله» بردوش تو!
 بغض گلرنگ فلق ایادت بخیر!
 یادگار فصل گلباران سبز
 یاد دوران شکوه و اقتدار
 زندگی، آزادگی، بالندگی
 بود دردست تو، گویا ذوالفقار
 هرکجا «فتح المبین» داشتیم
 مرده و افسرده و بیتاب بود
 برتو و برخونسوارانت سلام
 میهمان دلبزر زیبای نورا
 السلام ای «حق» مظلوم وطن!
 رمز معنی دار بی شرح و بیان!
 «رخشدار» هفت خوان راه عشق!
 پیر پاندر رکاب راحله!
 روح مستی، درمستان ایباغ
 بر فراز قرن، چون خونین، علم!
 بیت خون مطلع، سرود سرخفام!
 در رگ شعر شهادت، خون، توئی!
 رشته زلف غزل، زنجیر توست
 نام تو در هر چکامه، رنگ و آب
 هم طراز اقتدار رهروان

آه، ای رزم‌سند بابای وطن!
 آسمان سیم، مسیحائی پدر!
 نور درخون خفته چشمان ما!
 رفتنت خون دردل خورشیدگرد
 رفتی و بر عهد خود کردی وفا
 رفتی ای سیم، خونین در سفر
 درفراقت یک نیستان، خامه، خون
 درفراقت یک گلستان، نغمه گو
 درفراقت یک عشیره، آتشین
 درفراقت یک جهان، خونین جگر
 ای طلوع گل! غروب لاله گون!
 سرخبرگ لاله ها، تن پوش تو!
 ای شهید راه حق! یادت بخیر!
 یادتو، یادآور دوران سبز
 یادتو، یادآور صبح بهار
 یاد دوران خوش فرخندگی
 یاد دورانی که گاه کارو زار
 بر همه دست برینی، داشتیم
 زهره دشمن، زبیمت آب بود
 رهبر! رفتی و یادت مستدام
 السلام ای رفته دنیای نورا
 السلام ای قائد گلگون کفن!
 السلام ای راز در دلهانها
 ای امیر کاروان راه عشق!
 مظهر شور و شتاب قافله!
 ای حضور سبز در دامان باغ!
 ای صریر عشق، در سیر قلم
 شرع بی پایان، شروع ناتمام!
 در دل هر قافیه، مضمون توئی
 مثنوی دلدادۀ تفسیر توست
 چامه از یادتو، خونین و خراب
 نام تو در هر زبان و هر زمان

همطراز غیرت و مردانگی
 نام تو جاوید باد اندر جهان
 عصر ما و نسل ما مدیون توست
 خون گرمی دلهای ما
 خون گرمی، شعله‌ای بر جان شب
 خون گرمی، همچو خورشید سحر
 خون گرمی، همچو اشک نوبهار
 ای قیام سرخ، در فصل کبود!
 در نبودت، نسل را ماتم گرفت
 در نبودت، خانه خانه، خون گریست
 قریه قریه، در غم و اندوه رفت
 هرچه قلب و هرچه جان، بی تاب شد
 هرچه سینه، هرچه دل، صد چاک گشت
 هرچه گل، در خویش پژمرد و فسرده
 هرچه ماهی، گشت در دریا، کباب
 هرچه سرو اندر چمن شد، اشکریز
 هرچه بود اندر وطن نالید زار
 زانکه توتاج سر «بابا»، بُدی!
 آفتاب مشرق دلهای، بُدی
 ای خروش قوم! ای غراترین!
 روح وحدت در روان طایفه!
 جملگی، یک قطره دریای تو!
 گرچه سرو قامتت، در خون طپید
 لیک خون گرم تو اعجاز کرد
 موج بر مرگ خس و خاشاک زد
 مردم از خواب گران بیدار شد
 بهر خونخواهی، کمرها بسته گشت
 خون تو کی میرود، از یادها
 خون تو خون «سیاوش» گشته است
 رهبر! راه بلندت، باقیست
 توسنت راتک سوار دیگر نیست
 سنگرت گرم و تفنگت شعله باد
 پرچمت سبزو بلند و سرفراز
 دشمنانت روسیاه و منفعل
 ای غیورین قامت زرغام قوم!
 پایه «پامیر»، «هندوکش» سوار!

پردلی، استادگی، فرازانگی
 «بایه» تاریخساز قهرمان!
 ضامن پیروزی ما خون توست
 چلچراغ سرخ محفلهای ما
 آتش جان شب و دزدان شب
 میزند رایت بکوهسار ظفر
 می کند آخروطن را، گلغذار
 عطر سبز بود، در فصل نبود!
 ایل را، سیلاب اشک غم گرفت
 چشمه چشمه، یم به یم، جیحون گریست
 طاقت از دریا، قرار از کوه، رفت
 هر نفس آتش گرفت و آب شد
 هرچه دیده، اشک شد، نمناک گشت
 هرچه بلبل، بال دلتنگی فشرد
 هرچه مرغ اندر هوا، کرد اضطراب
 هرچه باغ و بوستان، شد برگریز
 همدل و همدیده با ابر بهار
 راز توفان، در دل دریا، بُدی!
 ماه بدری، در شب یلدا، بُدی!
 موج بی آرام! ای دریاترین!
 نبض همت در نهان طایفه!
 مغفرما، خاک پاک پای تو!
 گشت یساران وفادارت شهید
 سیل و توفان دگر آغاز کرد
 کاخ دشمن رانگون بر خاک زد
 صف بصف، آماده پیکار شد
 قطره ها بایکدی پیوسته گشت
 میشود هر دم ز نو فریادها
 برسپند قوم، آتش گشته است
 مردم پیرو زمندت باقیست
 یک خلیل خون نگار دیگر نیست
 پیشمرگانت، هزاران در هزار
 برستیغ دوشها، در اهتزاز
 مضطرب و وامانده، همچون «خر» بگل!
 لوح خون، بر سینه گلغام قوم!
 زاده «بابا» گل سرخ «مزار»!

پنجم را در میان مردم مابازی نموده بدتر از آن خابنین عمل می‌کنند زیرا که خط رائده شده گان ملی و مذهبی کاملاً جدا بوده از خط رهبر شهید و راه مردم ما متفاوت است ، ولی افراد دوپهلوی که گاهی به نعل و گاهی به میخ زده هم در نماز علی (ع) شرکت می‌کنند و هم در سفره معاویه حضور می‌یابند ، هم شهید مزاری می‌گویند و هم درخفا دست بدست دشمنان او داده به سازش کاری و معامله گری و ملت فروشی می‌پردازند ، هم برای مزاری (ره) اشک فریب می‌ریزند و هم به بارگاه ربانی و حامیاناش تماس برقرار می‌کنند ، بابرقراری بهترین زمینه ها به دشمنان ملت ما ، بیشترین ضربه هارا به پیکر جامعه و حزب وحدت وارد آورده سهم بزرگی را در خیانت آشکار دشمن دارا می‌باشند .

ملت هزاره ، شیعیان و پیروان خط سرخ شهید مزاری نیک می‌دانند که چه کسی در خط رهبر شهیدشان راه رفته و چه عناصری صرف برای نان و نوایی در این رهگذر روان اند ، و نیز می‌دانند که حزب وحدت بی نام و خط مزاری (ره) در دنیا شناخته نمی‌شود و نام مزاری (ره) نیز از حزب وحدت جدایی ناپذیر است ، پس تنها ملاک تشخیص صداقت و فداکاری آنانی که در حزب وحدت بوده و از این پس نیز می‌خواهند که در آن باشند باید دنباله رو همان خط رهبر شهید و اصول پذیرفته از سوی آن شهید خامس باشند. که یکی از اصول مهم در نزد او اصل استقلال و آزاده‌گی وزیر بارنرفتن ذلت و سازش با دشمنان حق بود. چه در غیر اینصورت هیچگونه انحرافی از چشم تیز بین ملت پنهان نمانده و در طوفان خشم ملی گرفتار خواهند شد . و فرزندان مزاری (ره) به احدی اجازه نخواهند داد که به آرمان والای رهبرشان خیانت رواداشته ، و پرچمی را که او بردوش کشیده بود بدست ناهلان و نامحرمان بیافند ، چون راه ملت همان خط رهبر است که روشن و آشکار در پیش روی شان قرار دارد .

روح رهبر شاد و راهش مستدام

به شهادت می‌رسند . به گونه ای که دوستان و دشمنان هردو در برابر آنان جفا کردند که داستان زندگی و نحوه شهادت هر یک مطلب مفصلی می‌خواهد .

رهبر شهید مامزاری (ره) قهرمان در حالی بدست دشمنان مردم ماکه در گروهی بنام طالبان تجسم عینی یافته بود به شهادت رسیدند و از سوی دیگر دوستان ناآگاه نیز بیشترین بی‌مهری را در حق وی رواداشته چه در زندگی و چه پس از شهادتش او را تنها گذاشتند که مظلومیت او را تداعی می‌نماید . و همان راهی را پیمود که مولایش حسین (ع) انتخاب نمود .

بنابر مشترکات و امتیازاتی که شمرده شد رهبر شهید خود را جزو پنجمین شهید، شهدای شیعه دانسته لقب شهید خامس را شایسته او می‌دانیم .

امیدواریم که خون این شهید خامس تشیع به فرزنداناش نیروی بیشتر از پیش داده و آنها را در رفتن خط سرخشان پایدارتر و استوار تر گرداند .

۵- وظیفه ما چیست ؟

وقتی از کلمه ما سخن به میان می‌آید نه به معنای یک یا چند فرد است که تمام افراد ملت و پیروان خط سرخ رهبر شهید منظور نظر می‌باشد . پس سوال فوق متوجه همه عاشقان و رهروان آن شهید خامس می‌گردد.

پس از شهادت آن پیشوا و رهبر بزرگ ، فرزندان او در حزب وحدت اسلامی به رهبری استاد خلیلی توانستند توطئه‌های گوناگون را خشی نموده دست رد بر سینه دشمن بکوبند . حزب وحدت که میراث بجایمانده از آن رهبر شهید می‌باشد باید حفظ شده و نگذاریم که توسط گرگان به کمین نشسته شکار گشته و چهره آن خدشه دار شده و راه بی‌راهه را بپیماید .

البته کسانی بوده و هستند که از وجود حزب وحدت صرفا به عنوان بازار پرسود و بنگاه معاملاتی استفاده نموده خود و نسلهای بعدی اش را به نان و نوایی می‌رسانند، که بدترین خیانت و جنایت در حق مردم ما و خط رهبر شهید محسوب می‌گردد . نباید باور کرد که وضع به همین روند ادامه خواهد یافت. این نامردان و ناهلان پلید تراز سید فاضل ، سید انوری ، سید جاوید ، سید عالمی ، اکبری ، محسنی و... می‌باشند . از یکسو کسوت وحدت بر تن می‌کنند از سوی دیگر همگام بادشمنان رهبر شهید در ریختن خون مردم قدم برمی‌دارند . اینها نقش ستون

کارنامه‌ای حزب وحدت اسلامی

پس از رهبر شهید

□ مقدمه

یکسال از هجرت ملکوتی و عروج خونین رهبر گذشت و مردم ما باقد خمیده و دل پر خون غم انگیزترین و پرمخاطره ترین فصل غربت و یتیمی خویش و فقدان جانسوز پدر را تجربه و تحمل کردند.

رهبر شهید ممثل دردها و رنجها، مظهر آمال و آرزوها، تجسم غرور و عظمت، شیرازه و محور وحدت، رهبر سیاسی، فرمانده نظامی، الگوی باورها و ارزشهای اعتقادی و بالاخره پدر و منجی قوم مایود. رهبر شهید آنچنان به سمت ارزشها و فضیلت‌های انسانی و الهی اوج گرفته و برچکاد بلند و فراز بالا عروج کرده بود که مرغ اندیشه ای هرکسی نمی تواند تابد. انجبال گشاید و ابعاد وسیع و ژرف شخصیت و تفکر الهی او را به تحلیل و تفسیر بگیرد.

چگونه می توان درباره شخصیتی سخن گفت که تا او بود همه چیز بود.

تا تو بودی همیشه بانگ شیر داشت
قبضه قبضه هر کمین شمشیر داشت

و بارفتنش همه چیز از بین رفت،
چون تورفتی باغ و گل بر باد رفت

بـاغیان آب رخ شـمشاد رفت
چون تورفتی سروهابی سر شدند

غنچه هار موج خون پر پر شدند
باشهادت رهبر سنگر مقاومت عدالت خواهی مردم ما

درهم شکست، غرور، عظمت و شکوه تاریخی مردم ما بخون نشست. حصن حصین تشیع از هم پاشید و فاجعه عظیم غارت و قتل عام غرب کابل بر مردم ما تحمیل شد. با غروب خورشید رهبر، دیو شب در اعماق زندگی مردم ما پنجه انداخت و سیاهی باتمام وجود در افق خون رنگ حیات مردم ماسایه افکند و دورنمای سیاسی و اجتماعی مردم مارا درهاله ای از ظلمت و تاریکی فروبرد. حامیان تبعیض و خفاشان کوردل غروب آفتاب و مرگ عدالت را جشن گرفتند.

اینک که پس از یکسال تحمل درد جانکاه فراق، اولین سالگرد شهادت مظلومانه رهبر، آن سرو بلند قامت آزادی، اسوه مقاومت و ایثار، منادی راستین عدالت و کاروان سالار عشق و شهادت را به عزانشته ایم، مناسب و ضروری می نماید که گزارش کار مردم خویش و کارنامه حزب وحدت اسلامی را که یکی از میراث های عزیز و ارزشمند سیاسی رهبر و مظهر آمال و آرزوهای او و تجسم رنجهای تاریخی و یگانه نماینده و ممثل واقعی مردم ماست، به پیشگاه روح بلند و آسمانی آن بزرگ، که همواره مراقب کارها و کردارهای مامی باشد، تقدیم کنیم. دردها، مظلومیتها و محرومیت‌های بی پایان مردم خویش را شرح دهیم و به مزاری بزرگ بگوییم که مردم ما و حزب وحدت اسلامی همه رنجهای و مظلومیتها را تحمل کردند اما ذره‌ای از

ودریک کلام مردماهیچ چیز نداشت و هیچ چیزی باقی نمانده بود. نه رهبر بود نه تشکیلات نه اردوی نظامی و نه امکانات. ملتی یتیم شده بود و جز اشک سلاحی نداشت و... بر همین اساس، باور همه دنیا و مجامع سیاسی داخل و خارج بر این بود که دیگر حزب وحدت اسلامی و بخش وسیعی از مردم افغانستان از صحنه سیاسی و نظامی افغانستان حذف شده و عمر آن به پایان رسیده و دیگر گروهی بنام «حزب وحدت اسلامی» مکتبی بنام «تشیع» و مردمی بنام «هزاره» در معادلات و جغرافیای سیاسی افغانستان وجود نخواهد داشت.

اولین اقدام سیاسی حزب وحدت اسلامی پس از رهبر شهید

در این قسمت به خاطراینکه وضعیت حزب وحدت اسلامی و باور مجامع سیاسی نسبت به این حزب را مستند ترسیم کرده باشیم، متن مصاحبه استاد خلیلی سخنگو و رئیس کمیته سیاسی وقت حزب وحدت با رادیو بی بی سی را می آوریم که دوشب بعد از شهادت استاد مزاری صورت گرفت. و نظریه شرایط حساس آنروز، اولین اقدام سیاسی حزب وحدت اسلامی پس از رهبر شهید نیز محسوب می شود:

خبرنگار:

از دست رفتن نه نفر از کادر رهبری حزب وحدت صدمه بزرگی است برای این حزب، جای خالی اینها را چه کسانی پر خواهند کرد و بر سر حزب وحدت اصولا بانیود این فرماندهان و بخصوص شخص آقای مزاری چه خواهد آمد؟
استاد خلیلی:

البته ضایعه بزرگی است برای مردم افغانستان ولی با شهادت رسیدن استاد مزاری و همراهانش موج بزرگی در هزاره جات و تمام مناطقی که حزب وحدت حضور داشت بوجود آمده و ما با شهادت ایشان حزب وحدت راقوی تر می دانیم و نه ضعیف تر البته طبیعی است که یک مردمی که

آرمان تو دست پر نداشتند. فرزندان تودر یکبه و لنگ و بامیان با پای برهنه، شکم گرسنه و دست خالی و تنها با سرمایه ایمان و عشق به تو از سنگردفاع از آرمانهای تو پاسداری کردند و سرفرازان در این مسیر جان باختند.

حزب وحدت اسلامی پس از رهبر شهید فرازو نشیب های زیادی را طی کرده و هر ورق دفتر عمر خونبار آن باخون فرزندان یتیم مزاری سرخ شده و رقم خورده است. در مقاله حاضر کوشش شده است تا این فرازونشیب ها به تحلیل گرفته شود و کارنامه حزب اسلامی پس از رهبر شهید هر چند بطور ناقص تبیین گردد.

حزب وحدت اسلامی و باور نابودی آن پس از رهبر شهید

شهادت استاد مزاری و نه تن از مخلص ترین و زبده ترین شخصیت های شخیص سیاسی، نظامی و فرهنگی حزب وحدت اسلامی، سرداران و قهرمانان بزرگی چون ابوذر غزنوی، اخلاصی جاغوری، ابراهیمی بهسودی و... که هر کدام در طول چهارده سال جهاد و مبارزه ضد روسی، افتخارات زیادی خلق کرده و جبهات وسیع و نیرومند جهاد را اداره می کردند و هر یک سرمایه عزیز و رکن رکن انقلاب و مقاومت مردم مامحسوب می شدند، ستون فقرات مردم ما را درهم شکست. با شهادت استاد مزاری که حزب وحدت را اداره و رهبری می کرد و مرجع تمام تدابیر و اقدامات سیاسی و نظامی و نظم دهنده همه امور بود، شیرازه مقاومت مردم ما و حزب وحدت اسلامی در غرب کابل از هم پاشید. اردوی منظم نظامی حزب متلاشی شده و تمام امکانات آن از دست رفت. مردم قهرمان غرب کابل که یگانه پشتوانه شکست ناپذیر حزب وحدت و رهبر شهید بودند، تارومار شدند. و به جنگ نیروهای تشنه بخون فاشیزم افتادند. و در هزارستان نیز با اینکه از هرسو در محاصره دشمنان بی رحم، کینه توز و تشنه بخون مردم ما قرار داشت، یک جبهه و پایگاه قوی نظامی وجود نداشت

وبامیان، ارزگان و شمال داریم که تمام جبهات ما مصمم اند که در راستای حزب وحدت و سیاستهای رهبری حزب وحدت استاد شهید ادامه بدهند کارخورا.

خبرنگار:

و چه کسی جانشین آقای مزاری خواهد شد و به چه صورت؟

استاد خلیلی:

بزودی شورای مرکزی در داخل جلسه خواهد داد و در آن جلسه جانشین استاد و ریاست شورای مرکزی انتخاب خواهد شد و تا آن لحظه را ماتداییری گرفتیم و اداره حزب وحدت به صورت بسیار معقول و منطقی خواهد شد و هیچ گونه تغییری در حزب وحدت پیش نخواهد آمد و هیچ گونه تلاشی شدن هم مفهوم ندارد در حزب وحدت.

این مصاحبه بخوبی نشان می دهد که باور نابودی حزب وحدت تا چه حد در ذهن محافل سیاسی دنیا قوت داشته است که حتی خبرنگار بی بی سی با اصرار و سئوالهای مکرر می خواهد اثبات کند که: « بسیاری معتقداند باضربه که حزب وحدت از طالبان خورده عملاً این حزب تارومار شده ... و در هر حال حزب وحدت نیروهایش فرار کرد. »

در چنین جوی که باور دنیا این بود که حزب وحدت کاملاً نابود و از صحنه حذف گردیده و دشمنان مردم مانیز به رهبر سازی و حزب سازی برای مردم ما مشغول بودند و مردم ما هم در هاله از سرگردگی و نگرانی بسر می بردند، مصاحبه استاد خلیلی این باور غلط را شکست زیرا این باور از آنجا ناشی شده بود که حزب وحدت را یک تشکیلات صرفاً سیاسی و نظامی در غرب کابل می دانستند در حالیکه حزب وحدت اسلامی نماینده و ممثل بخش عظیمی از مردم افغانستان است و از پشتوانه وسیع و عمیق مردمی برخوردار می باشد و ریشه در هزارستان قهرمان دارد و به گفته استاد خلیلی: « بابه شهادت رسیدن استاد مزاری و همراهانش موج بزرگی در هزاره جات و تمام مناطقی که حزب وحدت حضور دارد بوجود آمده و ماباشهادت استاد حزب وحدت

بخواهد سربلند زندگی کند و یک مردمی که بخواهد با عزت زندگی کند این مشکلات را باید پشت سر بگذرانند و شخصیتهای مانند استاد شهید را در این راه اهداء کند.

خبرنگار:

ولی بسیاری معتقد هستند باضربه که حزب وحدت از طالبان خورده عملاً این حزب تارومار شده؟

استاد خلیلی:

این اعتقاد کاملاً بی اساس است. حزب وحدت همانطوریکه عرض کردم قویتر از دیروز است و من امروز هم باتمام ولایات و قوماندانان حزب وحدت و شوراهایی که مادریم در تماس بودم.

خبرنگار:

ولی آقای خلیلی بسیاری می گویند که شما، نیروهای اصلی تان از برابر طالبان گریخته اید و سلاحهای تان را برجا گذاشتید؟

استاد خلیلی:

این یک چیز طبیعی است که مادر طول سه سال در غرب کابل بودیم و جنگهای شدیدی بر ما رواداشت اتحاد و شورای نظار و در برابر اراده مردم ما شکست خورد ولی این بار با طالبان مادر جنگ نبودیم و اینها برخلاف تعهد و تفاهم شان وارد صحنه شدند از پشت سر هم وارد صحنه شدند و به این صورت اینها به ما ضربه زدند و الا هیچ قدرتی نبود. شورای نظاری که طالبان را امروز از غرب کابل بیرون کرده در برابر اراده مردم ما چند روز قبلش مواجه باشکست شد.

خبرنگار:

و ناگزیر در هر حال حزب وحدت نیروهایش فرار کرده؟

استاد خلیلی:

این یک چیزی طبیعی است در جنگ همچون مسایلی پیش می آید مافعلات نهاد در غرب کابل نبودیم که شما بگوئید وقتی که در غرب کابل متلاشی شویم یعنی در کل افغانستان متلاشی شده ایم. مابجبهات نیرومندی در غزنی، میدان

توطئه ۲۳ سنبله سال ۱۳۷۳ در راستای همین اهداف و منویات توسط رجاله های خاین وبا پشتیبانی همه جانبه دولت ربانی - مسعود شکل گرفت . خائنین ملی دونقش مؤثر در راستای اهداف انحصارطلبانه ربانی و مسعود به عهده داشتند و می توانستند بازی کنند :

اولا، به لحاظ اینکه در درون حزب وحدت و در مراکز تصمیم گیری آن بودند و نظر به بافت درونی حزب شبکه ها و نیروهای نظامی را هم در اختیار داشتند ، مؤثرترین عامل برای فروپاشی و نابودی حزب وحدت و رهبری آن از داخل خود حزب محسوب می شدند .

ثانیا، به خاطر نفوذ سیاسی واجتماعی شان در بین جامعه ماز طریق تحمیقات مذهبی می توانستند به عنوان نمایندگان جامعه مامطرح شوند و میراث دار دروغین خونها و مقاومت های مردم ما گردند و سلطه انحصاری ربانی و مسعود را در هزارستان اسلامی گسترش دهند .

دولت فاشیستی که باشهادت استاد مزاری اهداف آرزوهایش را تحقق یافته می دید، همانگونه که در بعد نظامی بعد از سقوط مقاومت غرب کابل ، خائنین ملی را بر سر تانکهای خویش سوار و وارد غرب کابل نمود تا خون هزاره هارا از یک کاسه سر بکشند و عروسک های بی اراده شان را بر روی جنازه های پر خون جوانان رشید مردم مابرقصاند و سنگرهای عزت و شرف مردم مارا اشغال نمایند ، در بعد سیاسی نیز در صدد شد تا مزدورانش را به عنوان نمایندگان مردم ما و حزب وحدت اسلامی مطرح سازند و سنگر سیاسی مردم مارا نیز اشغال نمایند . درهمین راستا به موازات تبلیغات فاشیزم در داخل و خارج ، رسانه های گروهی جمهوری اسلامی ایران ، یکی از حامیان خارجی هم نژاد فاشیزم کابل نیز خبر سقوط غرب کابل را چنین اعلام کردند : « نیروهای مشترک حزب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی وارد غرب کابل شدند .. » و در مجموع در تمام تبلیغات شان چنین وانمود می کردند که حزب وحدت اسلامی شکست نخورده بلکه تنها شاخه

را قوی تر می دانیم نه ضعیف تر ... » حزب وحدت تنها در غرب کابل شکست خورده آنها نه بازور دشمن بلکه با خیانت و بیمان شکنی توطئه ای مشترک . اما جبهات نیرومندی مقاومت عدالتخواهی مردم مادر غزنی ، میدان ، بامیان ، ارزگان و شمال همچنان پابرجاست و همه مصمم اند در راستای سیاستهای حزب وحدت اسلامی ، راه رهبر شهید را ادامه بدهند و پرچم به زمین افتاده رهبر شهید در غرب کابل را بر فراز قله های مغرور هزارستان به اهتزاز در آورند . هر چند شهادت رهبر شهید یک ضایعه جبران ناپذیر و بزرگ برای حزب وحدت و مردم افغانستان محسوب می شود اما رهبر نمرده است بلکه باشهادتش در قلوب تک تک مردم ماحیات نوین یافته است . رهبر باخونش آرمان عدالت را سرخ و ملت مارا زنده کرد و بعثت نوینی را در جامعه مابوجود آورد و خونش پشتوانه رستاخیز عمومی مردم مابرای تحقق عدالت و آزادی شد . اینک مزاری تبدیل به یک راه و آرمان جاودان و تبدیل به یک ملت بیدار و آگاه شده است که :

چشم اینگونه تر نمی ماند

راه بسی راهبر نمی ماند

❏ انتخاب سرپرست موقت ، خفنی کننده توطئه های دشمن و نشان دهنده حیات سیاسی حزب وحدت .

دولت نام نهاد فاشیستی ربانی - مسعود که در طول سه سال مقاومت حزب وحدت اسلامی بر رهبری استاد مزاری در غرب کابل ، شکستهای سختی از مردم ما خورده بود و حزب وحدت و رهبری آن را تنها مانع عمده و تسخیر ناپذیر بر سر راه تحقق اهداف فاشیستی خویش می دید ، بزرگترین و خطرناکترین توطئه ای که بخاطر نابودی حزب وحدت و رهبری آن سازمان داد و پسر رساند ، ایجاد فراکسیون مزدور و باند معامله و خیانت در درون حزب وحدت بود .

زخمی مردم محروم ومظلوم ماتشیع شد وزن ومرد ، پیروچوان مردم ما برپای ثابوت پرخون رهبر راهپیمایی وعزاداری کردند وباراه وآرمان او تعهد نمودند . تشییع وتجلیل تاریخی هزارستان از رهبرش چشمان ناباور تاریخ راحیرت زده ساخت . پیکر مطهر رهبر بعداز ۱۷ روز در مزار شریف رسید .

اینک جنازهٔ پرخون رهبر درمیان مردم مسلمان وعزادار سمت شمال کشور قرارداد و بیش از هر زمان دیگر گسترهٔ وجودی ووسعت شخصیت رهبر شهید درک می گردد که چگونه مرزهای جغرافیایی ، قومی ، مذهبی ، گروهی وزبانی را درهم شکسته وبه وسعت تمام مردم افغانستان هوادار وپیرو دارد و شیعه وسنی ، هزاره وازبک ، پشتون وتاجیک برجنازهٔ خونین رهبر به نماز ایستاده اند . بعداز آنکه پیکر مطهر رهبر شهید دفن گردید وقلب تنیدهٔ محرومین افغانستان چهره درنقاب خاک کشید ، همهٔ مسئولین ، فرماندهان ومجاهدین حزب وحدت اسلامی که برای وداع ومیثاق بارهبرشان به مزار شریف آمده بودند ، باروح بلند رهبر پیمان بستند که راه اورا ادامه دهند وآرمان اورا زنده نگهدارند .

استاد خلیلی سرپرست موقت حزب وحدت درروز دفن رهبر برسر مزار او به نمایندگی از شورای مرکزی ونظارت حزب وحدت ، درحضور ده ها هزار جمعیت عزادار ، نمایندگان احزاب سیاسی کشور ومهمانان خارجی اعلام داشت که رهبر شهید ملاک ومعیار ماست . دشمنان رهبر شهید دشمن ما ودوستان رهبر شهید دوست ماست ... سیاست حزب وحدت همان سیاستی خواهد بود که رهبر شهید ترسیم کرده وباخونش رقم زده است .

بدین سان میثاق خونین ملت بارهبر بسته شد وبشتوانهٔ مقاومت ورستخیز نوینی مردم ما گردید وفصل دیگری از تاریخ خونبار مردم ما باین « تعهد » رقم خورد . اینک چشمان تاریخ منتظر است که چگونه وارثان مزاری پیمان شان بارهبر شهید را به سر می رسانند ؟

مزاری که جنگ طلب ومخالف دولت اسلامی افغانستان بود ازبین رفته است . چنگیز پهلوان ثوری پرداز حوزهٔ تمدن ایرانی از طریق رادیویی بی سی اظهار نظر می کرد که : « آقای مزاری یک شاخه وقوت صرفا نظامی ونه سیاسی درغرب کابل بود که الآن ازبین رفته وایران باید از آقای اکبری دلجویی کند ... » وباند معامله وخیانت نیز از طریق رسانه های دنیا جیغ می کردند که ؛ بعداز آقای مزاری معاون اول اوسید حسین عالی رهبر حزب وحدت است .

درچنین شرایطی بعضی از مسئولین وفرماندهان حزب وحدت اسلامی درپیشاور بادرک حساسیت اوضاع ، بامسئولین وشوراهای حزب وحدت درداخل تماس گرفته واستاد خلیلی را به عنوان سرپرست موقت حزب وحدت تازمان تدویر جلسهٔ شورای مرکزی درداخل انتخاب کردند تا هم بتوانند مواضع حزب وحدت را درقبال مسایل جاری کشور درمحافل سیاسی تشریح کنند وهم جلو توطئه ها وتبلیغات شکنندهٔ دشمن را بگیرند ونگذارند که صدای حزب وحدت اسلامی ومرم ما خاموش بماند وخائنین ملی به عنوان نمایندگان مردم ما مطرح شوند وعنوان حزب وحدت اسلامی را یدک بکشند .

انتخاب استاد خلیلی به عنوان سرپرست موقت حزب وحدت درواقع نشان دهندهٔ این موضوع بود که حزب وحدت زنده است ودارای تشکل ، رهبری وقدرت تصمیم گیری ویرای یک آن هم حاضر نیست که رهبریت سیاسی مردمش دراختیار کسانی قرار بگیرد که دست خیانت شان تامرتق بخون فرزندان مردم ما آغشته است .

✻ میثاق بارهبر

میثاق ملت بارهبر شهید ، بزرگترین وپر شکوهترین حماسهٔ وحدت وهمبستگی ملی درتاریخ افغانستان را به نمایش گذاشت . پیکر پاک ومطهر رهبر شهید مدتی ۱۷ روز درکوچه های سرد وبرفگیر هزارستان برروی شانه های

اجلاس تاریخی شورای مرکزی و عالی

نظارت حزب وحدت اسلامی در مزار شریف

پس از مراسم تدفین پیکر مطهر رهبر شهید، اجلاس شورای مرکزی و عالی نظارت حزب وحدت اسلامی به تاریخ ۱۳۷۴/۱/۹ در شهر مزار شریف و در مقر شورای ولایتی بلخ حزب وحدت دایر گردید. در این اجلاس تاریخی که بدون شک نقطه عطفی تعیین کننده در تاریخ حیات خونبار حزب وحدت اسلامی محسوب می شود، استاد محمد کریم خلیلی به عنوان دبیرکل حزب وحدت اسلامی انتخاب گردید.

انتخاب استاد خلیلی به دبیرکلی حزب وحدت اسلامی، آن سان که مردم مارا به ادامه راه رهبر وسلامت حرکت آینده، امیدوار و مطمئن ساخت و مورد حمایت وسیع و همه جانبه اقشار مختلف جامعه ما واقع شد، دشمنان مردم مارا سخت ناامید و عصبانی نمود زیرا متأسفانه خلیلی را دشمنان مردم ما پیشتر و بیشتر از دوستان او شناخته بودند. از این رو بعد از انتخاب استاد خلیلی به دبیرکلی حزب وحدت، دشمنان مردم ما از طریق عوامل و بلند گویای پیداپنهان شان، تبلیغات وسیع و شکننده ای را علیه این نقطه امید مردم ما سازماندهی و آغاز کردند. گاهی در نشریات شان «معامله گر ماهر» ش خواندند و ناجوانمردانه تبلیغ کردند که عامل سقوط غرب کابل و کشته شدن آقای مزاری خلیلی است و او به خاطر اینکه خودش به قدرت برسد بایشتهنها معامله کرده است. وزمانی هم جاسوس پاکستان و مزدور آمریکالقب دادند !!

در اجلاس تاریخی شورای مرکزی در مزار شریف علاوه بر انتخاب استاد خلیلی به عنوان دبیرکل حزب، بر اخراج خائنین ملی از حزب وحدت نیز تأکید به عمل آمد. سیاست و مواضع حزب در قبال حوادث جاری کشور و قطبهای مختلف درگیر و در صحنه ارزیابی و مشخص گردید و تصمیم مهمی نیز در ارتباط باباز سازی کامل و سازماندهی مجدد نیروهای نظامی و فعال شدن قول اردو و فرقه های

حزب، اتخاذ شد.

در این قسمت تذکر این نکته لازم است که نقش تعیین کننده و حیاتی بخش شمال حزب وحدت اسلامی تحت سرپرستی قهرمان کبیر ملی ما حضرت حجة الاسلام استاد محمد محقق در این نقطه حساس و تاریخی نباید فراموش شود. بدون تردید می توان گفت پس از شهادت رهبر شهید، تمام سنگینی بار حزب وحدت بدوش استاد محقق افتاد و در واقع بستر حیات و تشکل مجدد حزب وحدت بخش شمال حزب وحدت و شخص استاد محقق به حساب می آید.

نقش برجسته استاد محقق در تجدید حیات حزب وحدت بخصوص حمایت قاطعانه ایشان از رهبری حزب استاد خلیلی هرگز در تاریخ مردم ما فراموش نخواهد شد.

استقرار مرکزیت حزب وحدت اسلامی در

هزارستان و آغاز توطئه های جدید

وقتی شورای مرکزی و رهبری حزب وحدت در یکه ولنگ و بامیان مستقر شدند تا برچم خونین و به زمین افتاده رهبر شهید در غرب کابل را در مرکز هزارستان و بر فراز بام دنیا به اهتزاز در آورند و حزب وحدت را بازسازی نمایند، دشمنان مردم ما توطئه های جدیدی را علیه حزب وحدت آغاز کردند تا مجال ندهند که مردم ما و حزب وحدت دوباره قد خمیده خویش را راست کنند و این بار از میان کوه های مغرور هزارستان به بلندای «بابا» قامت افرازند و غرور به خون نشسته تشیع در غرب کابل را تجدید کنند.

توطئه های دشمن و مشخصا دولت نام نهاد ربانی و مسعود در راستای اهداف فوق و تسخیر کامل هزارستان، به منظور وصل نمودن کابل به هرات و نتیجتاً ایران، عمدتاً در محورهای زیر متمرکز بود:

۱- لشکرکشی و حمله سنگین و وسیع نظامی بالای

مرکزیت حزب وحدت در بامیان:

حمله نیروهای دولت نام نهاد ربانی از زمین و هوا

۸- غند امین گلی و جنت گل از غوربند .

۹- غند ظاهر غوربندی .

۱۰- غند ملا غفور قمچاقی از غوربند .

۱۱- غند توپچی شورای نظار .

مسعود از زمان جنگ باروسها دقوماندان قوی وعمده دارد . پناه وگدا . پناه درجنگهای پغمان باطالبان کشته شد وگداکه نفردوم نظامی بعداز مسعوداست فرماندهی نیروهای فاشیزم دربامیان را به عهده داشت . براساس همین نابرابری مطلق نظامی بود که نیروهای دشمن تا عمق ۲۷۰ کیلومتری هزارستان پیشروی کردند حتی یکه ولنگ - آخرین سنگرمقاومت مردم ما - در معرض سقوط قرارگرفت .

۲- ایجاد جنگهای داخلی در هزارستان :

دولت فاشیستی ربانی در زمینه شعله ورساختن جنگهای داخلی در هزارستان تلاش وسیعی به خرج داد و هرروز باهلیکوپتر پول واسلحه برای مزدورانش در هزارستان بخش می کرد و به اختلافات وحساسیتها دامن می زد .

۳- ایجاد اختلاف بین مسئولین و سران حزب وحدت :

دشمن تلاش ورزید تا تحت عناوین مختلف قومی ، منطقه ای ، ستمی و... بین مسئولین حزب وحدت اسلامی حتی بین رهبری حزب و بعضی از مسئولین دیگر ، اختلاف ایجاد کند تا بار دیگر با استفاده از این سنت سیئه ، توطئه دیگری را در درون حزب وحدت شکل بخشد .

۴- جنگ تبلیغاتی :

جنگ تبلیغاتی یکی دیگر از ابعاد خصومت دشمن علیه مردم مارا تشکیل می داد . محاور اصلی تبلیغات دشمن در داخل و خارج این بود که جنگ بامیان را صیغه جنگ شیعه باشیعه و هزاره با هزاره بدهند تا حقانیت مقاومت و دفاع مردم مارا زیر سؤال برده ، جلوحامیت و پشتیبانی مردم از حزب وحدت را بگیرند . بعد مظلومیت مردم ما و حزب وحدت اسلامی را نیز همین مسئله تشکیل می داد . درحالی که شب وروز طیاره های دشمن خانه های

درحالی بالای حزب وحدت صورت گرفت که حزب به هیچ وجه توان و آمادگی جنگ را نداشت . شورای مرکزی ورهبری حزب تازه باچند نفر از مجاهدین که حتی لباس کافی هم نداشتند ، در بامیان مستقر شده بودند . مجاهدین کابل که بعد از شهادت رهبر شهید پراکنده و آواره این ملک و آن ملک شده بودند ، تا هنوز به طور کامل جمع نشده بودند . نیروهای شمال در شمال بودند و نیروهای مناطق مرکزی هم در مناطق خود و اکثر قوماندانها نیز در پروان ، غزنی و پهلوسود بسرمی بردند و تنها نیروهای یکه ولنگ و جمعی از مجاهدین کابل در مرکز حضور داشتند . درحالی که نیروهای خونریز و بی رحم که دولت فاشیستی از پنجشیر ، چاریکار ، جبل السراج ، کوه دامن ، پغمان و... در بامیان آورده بود ، بالغ بر ۳۰۰۰ نفر بودند به علاوه پیش مرگان دوباند معامله گر اکبری و محسنی . و مجیزه سنگین ترین و پیشرفته ترین وسایل و امکانات جنگی از تانکهای گول پیکر گرفته تا بی ام ۴۰ و طیاره های بمب افکن .

بعد از فتح بامیان قول اردوی حزب وحدت اسلامی ، اسنادی را منتشر ساخت که ترکیب و کمیت نیروهای فاشیزم در بامیان را چنین نشان می دهد :

۱- فرقه ۵۵۰ به قوماندانی جنرال بابیه جان ، متشکل از افسران سابقه اردو و پرسنل پنجشیریه .

۲- فرقه ۷۰ به قوماندانی جنرال کبیر اندرابی ، متشکل از اندراییهای بغلان .

۳- فرقه ۲ جبل السراج متشکل از پرسنل عمدتاً پنجشیری به قوماندانی گدامحمد پنجشیری .

۴- فرقه ۳۳ شبکه خائنین ملی و مذهبی ، به قوماندانی ذاکری از باندانوری .

۵- فرقه ۳۴ شبکه خائنین ملی به قوماندانی حکیم مبارز از باند اکبری .

۶- لوای گارد ریاست جمهوری متشکل از افراد بدخشانی و تخاری به قوماندانی سید ملنگ از تخار .

۷- غند صبور خنجی از پنجشیر .

و نظامی کشور تبارز یافت و تمام امکانات نظامی ای را که در غرب کابل از دست داده بود، در بامیان بدست آورد.

بار دیگر بامیان به عنوان یکی از مراکز قدرت در معادلات کشور مطرح و محل رفت و آمد هیأت های خارجی و داخلی شد و نامش روی آنتن های خبری دنیا رفت و ربانی که عنوان رئیس جمهوری دولت اسلامی افغانستان را یدک می کشد، با تماس های مکرر تلفنی با رهبری حزب وحدت، از عملکردهای گذشته اش، معذرت خواهی نمود، که خود اوج اقتدار و عظمت مردم ما را می رساند.

اینک بامیان تجلیگاه غرور و عظمت و تنها مرکزیت مستقل سیاسی و نظامی مردم ماست و رسالت اسلامی، ملی و تاریخی تک تک مردم ما ایجاب می نماید که در جهت تقویت این تنها محور اقتدار تشیع در افغانستان تلاش نمایند.

□ توافق نامه صلح، سند حقانیت حزب وحدت اسلامی:

همانگونه که قبلا اشاره شد، یکی از توطئه های دولت فاشیستی ربانی علیه مردم ما و حزب وحدت اسلامی، ایجاد جنگ های داخلی در هزارستان بود که همزمان با تشدید عملیات نظامی بالای مرکزیت حزب وحدت در بامیان - یکه و لنگ، به آن دامن زده می شد و هر روز با هلیکوپتر پول و امکانات برای مزدوران در هزارستان سرازیر می کرد تا جنگ را علیه حزب وحدت شروع کنند، چنانچه شیخ محمد اکبری در زمانی که نیروهای فاشیزم در مرز یکه و لنگ رسیده بودند به هوادارانش در پنجاب پیام داد که جنگ را از محور پنجاب نیز شروع کنند. که نامه حاوی این پیام اکبری توسط نیروهای امنیتی حزب وحدت کشف و بدست آمد.

بدون تردید اگر این پلان دشمن آنگونه که می خواست در هزارستان تطبیق می شد، دشمن به اهداف و آرزوهایش

گلین و هستی فقیرانه مردم ما را به آتش می کشید و نیروهای فاشیزم از پنجشیر، چاریکار، کوه دامن و حتی نیروهای سیاف از پیمان به جنگ مردم ما آمده بودند. که گواه روشن آن اسرا، غنایم و مدارک بدست آمده می باشد. اما عوامل دشمن تبلیغ می کردند که جنگ بامیان جنگ داخلی است. و در زمانی که یکه و لنگ در قلب هزارستان شاهد ریزش خون زن و مرد شیعه بود و دشمن قصد تسخیر هزارستان و وصل نمودن کابل و هرات را داشت، بسیاری از علما و آیت الله هافتوای تحریم جنگ را صادر کردند، تا سنگر تشیع در یکه و لنگ خالی شود و دست فرزندان شیعه به ماشه تفنگ نرود. از این جهت است که مامی گوئیم مردم مادر هیچ زمانی به اندازه مظلومیت سرخی که در مدت هشت ماه در یکه و لنگ و هزارستان تحمل کردند، مظلومیت ندیده اند.

اما خوشبختانه در سایه امدادهای غیبی خداوند و توجهات ولی عصر (عج) و بیداری و هشیاری مردم ما همه این توطئه های دشمن خنثی و مواجه با شکست شد. جنگ های داخلی در سایه بیداری و تجربه تلخی که مردم ما از دوران جنگ های گروهی داشتند و نیز تدبیر، خردمندی و حوصله مندی رهبری حزب وحدت اسلامی مهار گردید، صفوف مسئولین و مجاهدین حزب وحدت بیش از هر زمان دیگر فشرده تر و متحد تر گردید و سرانجام وعده یاری خداوند تحقق یافت و نیروهای دشمن باذلت و خواری از بامیان باستان بیرون رانده شدند.

□ فتح بامیان و احیای عظمت و اقتدار حزب وحدت اسلامی

با آزادی بامیان از اشغال نیروهای فاشیزم توسط مجاهدین حزب وحدت اسلامی که رسانه های خبری دنیا از آن به عنوان بزرگترین شکست برای دولت ربانی بعد از سقوط حوزه جنوب غرب یاد کردند، حزب وحدت اسلامی بار دیگر قد خمیده خود را راست کرد و در صحنه سیاسی

ورهربری آن باتمام توان کوشیده است جلو جنگ هزارستان را بگیرد و توطئه های دشمن را ناکام گرداند و در همین راستا از تمام اقدامات صلح جویانه ای که از داخل و خارج صورت گرفته ، استقبال کرده است که از آن جمله از اقدامات صلح جویانه جمهوری اسلامی ایران که منتج به امضای توافقنامه چندماده ای بین حزب وحدت اسلامی و فراکسیون اکبری مبنی بر «عدم جنگ هزاره جات» گردید ، می توان نام برد .

امامتأسفانه امضای این توافقنامه ازسوی رهبری حزب وحدت اسلامی مورد بهره برداری سوء خناسان ، فرصت طلبان ومنفعت جویانی که هیچ تعهدی به منافع مردم نداشته و صرفا دنبال عقده گشایی هایی شخصی خود می باشند ، قرارگرفت . آنهایی که سال گذشته بعدازفاجعه ۲۳ سنبله رهبر شهیدرا عامل فاجعه دانسته واقدمات خائنانه اکبری را واکنشی تلقی می کردند و درصدد استفاده از فرصت به نفع خودشان بودند ، این بار تبلیغ کردند که خلیلی باخائنین ملی معامله کرده و می خواهد آنها رابه حزب وحدت اسلامی برگرداند .

گرچه استاد خلیلی درمصحبه شان بارادیوبی بی سی اعلام نمودند که محور توافقات «عدم جنگ در هزارستان» بوده وبرگشتن خائنین ملی به حزب وحدت به هیچ وجه مطرح نبوده ونیست و درمصحبه شان باخبرنگار «صفحه نو» در بامیان وسخترانی شان در روز پانزده شعبان نیز گفتند که خائنین ملی نفرین شده گان مردم ما هستند ، اما خناسان چنان تبلیغات سوء به راه انداختند که خیلی ها شک کردند که نکنند زیرکاسه نیم کاسه باشد ؟ نالاینکه آقای بروجردی معاون آسیا واقیانوسیه وزارت امور خارجه ایران به تاریخ ۱۳۷۴/۱۲/۱۱ در مسجد اهل بیت قم ، مواد توافقنامه را در جمع علماء و مهاجرین قرائت کردند وگفتند که مسئله اتحاد دوگروه مطرح نبوده و صرفا روی آتش بس ، عدم جنگ ، تبادل اسرا واسکان مهاجرین به مناطق قبلی شان توافق صورت گرفته . چنانچه در متن توافقنامه نیز همین بندها آمده است واستاد خلیلی نیز قبلا آن را اعلام کرده

نایل می گردید وراه کابل به هرات از روی خاکستر هستی فقیرانه مردم ما باز می شد . اماخوشبختانه این پلان دشمن ناکام ماند که عمده ترین علل آن دو چیز می تواند بوده باشد :

الف - بیداری وهوشیاری مردم ما

ب - تدبیر ، خردمندی وکیاست رهبری حزب وحدت اسلامی

تدبیر رهبری حزب وحدت اسلامی برای مهار جنگهای داخلی یکی از افتخارات بزرگ ملی حزب وحدت اسلامی ورهبری آن به حساب می آید. جنگ در هزاره جات لیبیک گفتن به ندا ومطابق خواست وآرمان دشمن است وجلوگیری ازجنگ خنثی نمودن توطئه وشکست اهداف دشمن . ابزارشدن خائنین ملی برای شعله ور کردن آتش جنگ در هزاره جات وجلوگیری آن توسط حزب وحدت ، ازیک طرف نشان داد که خائنین ملی کمترین تعهدی به منافع مردم نداشته و صرفا مزدور ووسیله تطبیق سیاست های بیگانه در جامعه ماست . وازسوی دیگر حقانیت ، تعهد و دلسوزی حزب وحدت به مردم مارابه اثبات رساند. جنگ در هزاره جات همانگونه که ازسوی دشمن طراحی ودامن زده می شود ، به نفع دشمن وبه ضرر مردم ما هم هست. هر خانه که در هزاره جات خراب شود وهر خونیکه به زمین بریزد از مردم ماست وجزمزگ سیاسی ، اجتماعی وحقارت تاریخی پیامد دیگری برای مردم ما ندارد.

باهر قطره خونی که از مردم ما در هزاره جات بریزد ، مردم مای میزند اماخائنین ملی زنده می شود زیرا سید فاضل هاواکبری ها حیات شان را در بستر خون مردم جستجو می کنند وهر قدر بتوانند کام تشنه گان خون مردم ما را سیراب کنند به همان میزان در دربار فاشیزم بها و قیمت پیدا می کنند. اکبرها وفاضلهها جزاز طریق روزن خون مردم ما از هیچ طریقی دیگری وارد جامعه ماشده نمی توانند.

براساس همین باور وتعهد ، حزب وحدت اسلامی

را مرتکب شدند و جنگ را در هزار جات آغاز کردند اگر خود اینها این توان را می داشتند ، نیرو و قدرت می داشتند و بانیروی خود در هزاره جات با ما می جنگیدند من به عنوان رقیب دست آنها را می بوسیدم ، رقیب رقیب توانمند .

اینها خودشان هیچکاره بودند . پیشقراول ارتش بی رحم بیگانه قرار گرفتند . این لکه ننگ است که در دامن اینها بعد از ۲۳ سنبله بوجود آمده و جنایتی که هیچگاهی فردی از مردم هزاره جات نازمانی که احساس شیعه گری و هزاره گری داشته باشند فراموش نخواهند کرد . که از داخل شان بعد از ۲۳ سنبله از بین مردم شان پیشقراول ارتش بی رحم بیگانه شوند و خانه های گلین و محقر هزاره جات را نابود کنند وزن و مرد هزاره جات به صورت قطعه گوشتی در هوا پراکنده شوند . در این رابطه من موضع حزب را عریان و روشن با جناب آقای بروجردی گفتم ... هم در زمان حیات استاد شورای مرکزی حزب تصمیم گرفته وهم در مزار شریف شورای مرکزی دوبار اخراج اینها را تأیید کردند این مسئله خاتمه یافته . اگر در این رابطه شما آمده اید برگردید و لزومی ندارد در این رابطه بحث شود . اما در رابطه بامسئله دیگری که جنگ نداشتن در هزاره جات بود و جنگ نکردن در هزاره جات و امنیت راههای هزاره جات . که راستش در این قضیه بیش از دیگران ما تا این لحظه از تلاشها استقبال کردیم .

ما روزی که در یک ولنگ آمدیم تاروژی که جناب آقای بروجردی آمد ، هیأت از جاهای مختلفی پیش ما آمد که مسئله آرامش هزاره جات را مطرح کرده بود . جلوگیری از تشنج در هزاره جات را مطرح کرده بود . امنیت هزاره جات را مطرح کرده بود . من به تمام این هیأتها گفتم نام هم بردم و به آقای بروجردی هم گفتم و اختیار عام و تام دادم که موضع شورای مرکزی حزب وحدت جنگ در هزاره جات نیست و به هیچ وجه علاقه مند نیستیم قطره خونی از جان یک بچه هزاره جات در هزاره جات ریخته شود . گفتم من تا هنوز پنج اختیار نامه عام و تام دادم از طرف شورای

بودند . باقرائت مواد توافقنامه توسط آقای بروجردی در جمع مهاجرین ، ضمن اینکه هرگونه شک و شبهه که از سوی خناسان در ذهن مردم ما ایجاد شده بود ، رفع گردید و بار دیگر مشت فرصت طلبان و منفعت جویان باز شد ، اوج تعهد و صداقت رهبری حزب وحدت اسلامی و در عین حال مظلومیت ایشان نیز به اثبات رسید .

یکی از چیزهای دیگری که در ارتباط با توافقنامه می گفتند این بود که مواد توافقنامه به ضرر حزب وحدت و به نفع طرف است . از آقایان سؤال می شود کدام بند از توافقنامه به ضرر حزب وحدت و مردم ماست ؟ آیا « عدم جنگ » در هزارستان به ضرر مردم و حزب وحدت است ؟ آیا اسکان مهاجرین در مناطق شان - که ناظر به مهاجرین افشار و غرب کابل می باشد - به ضرر مردم ما است ؟ آیا تبادل اسرا مخالف منافع مردم ما می باشد ؟ آیا کلا استقبال از هر طرحی که امنیت هزاره جات را تأمین کند و جلو شرارت های دشمن را در خانه مردم ما بگیرد مخالف مصالح ملت ما است ؟

در پایان به خاطر روشن شدن ابعاد مختلف این موضوع ، متن مصاحبه استاد خلیلی با خبرنگار « صفحه نو » در این رابطه را می آوریم :

« ... در محور خاص بین هزاره جات دوشیوه داشت بحثی که با جناب آقای بروجردی داشتیم . شیوه اول یا شکل اول آن این بود که یک وحدتی بین همه کسانی که در ۲۳ سنبله از حزب وحدت جدا شدند و رفتند در کنار مخالفین مردم ما قرار گرفتند ، دوباره به حزب برگردند که ما در این شکل اولش موضع حزب را گفتیم که کسانی که از حادثه ۲۳ سنبله بعد رفتند در دامن مخالفین مردم ما ، در زمان حیات استاد مزاری (ره) در این رابطه تصمیم گرفته شده ... اینها طرد شده است از حزب وحدت و مردم ما و هیچگاه جایگاهی در بین مردم ما ندارد . رفتند در دامن مخالفین ما . جنگی که در هزاره جات هم راه افتاد اینها پیشقراولان این جنگ بودند و بدتر از اشتباه ۲۳ سنبله جنایت دیگری

اینها وقتی در ایران برگشتند موادی را روی کاغذ آورده بودند و تصویب کرده بودند که به امضای ما و آنهایی که در کابل هستند برسند. آقای ناطقی از طرف ما امضا کردند و این امضا صرف به خاطر عدم جنگ است، عدم تحریکات است، عدم لشکرکشی است علیه یکدیگر و جنگ نکردن در کنار گروه های دیگر که در رابطه با هزاره جات جنگ دارند. و آزادی اسرائیل - بندی و زندانیی که به اشکال مختلف پیش ما آنها است - وعدم تبلیغات. وقتی که دوست ما آقای ناطقی در آنجا امضا کرده بود ما هم ملاحظه شد کردیم. این قضیه فقط به خاطر عدم جنگ در هزاره جات است و آرامش هزاره جات.

بعد از این متأسفانه آنهایی که در خدمت بیگانه هستند، تبلیغات راه انداختند هم در داخل و هم در خارج. که توافقنامه ای بین خلیلی و اکبری به امضا رسیده و دوباره حزب وحدت یکی خواهد شد و آنها دوباره برمی گردند به حزب وحدت. در حالی که من واضح و عریان گفته بودم و تصریح کرده بودم که مادر این رابطه فعلاً بحث نداریم و بحث مادر رابطه با آرامی هزاره جات است که در این رابطه از شما کرده ما شورای مرکزی ما بیشتر تلاش داشته و حالا هم در این مسئله ما التزام داریم ولی آنها تبلیغات کردند، استفاده جویی ناحق کردند که آنها (خائنین ملی) بر می گردند. من این را عریان می گویم که این مسئله مطرح نبوده و نخواهد بود. من صریح گفتم کسانی که به حزب و مردم ما خیانت کردند و از مردم ما بریدند و رفتند در دام بیگانه قرار گرفتند راه برگشت نخواهند داشت. موضع ما روشن تر و مشخص تر از همه است.

ما آنها را استفراغ شده های مردم خود می دانیم و نازمانی که در خط خیانت و جنایت هستند. همانطوری که قبل بودند. صحبت پذیرفتن آنها اصلاً مطرح نیست چه رسد به برگشتن آنها به حزب وحدت.

ولی متأسفانه باید بگویم ضمن اینکه اینها تبلیغات سوء کردند برای ذهنیت مردم ما و مهاجرین ما، حتی به

مرکزی حزب وحدت، حالا هم اختیارات و تمام می دهم. ماراستش به مردم خود دلسوزیم و هیچگاه راضی نیستیم هزاره جات به جنگهای خانمانسوز کشانده شود. من یقین دارم که آنهایی که بنام این و آن تشنج را در هزاره جات بوجود می آورند از خود توان نداشتند. با کمک مخالفین مردم ما بود. پول از دیگران بود، امکانات از دیگران بود. ما خواستیم بار دیگر به مردم خود ثابت کنیم که طرفدار جنگ و ریختن یک قطره خون مردم خود نیستیم. و هیچ منطقه هزاره جات راضی نیستیم ناامن شود... من این قضیه را مثل آن قضیه می دانم که دو زن سربیک طفل با هم دعوی داشتند آمده بودند پیش حضرت علی (ع) علی (ع) گفت شمشیر را بیاورید که طفل را دو نصف کنیم زنی

که به ناحق ادعای آن طفل را داشت گفت راه معقول و منطقی اش همین است که طفل دو نصف شود نصفش مال من و نصفش مال او ولی خانمی که مادر اصلی آن طفل بود گفت مادر اصلی او است طفل مال ایشان است. گفتم حالا هم قضیه هزاره جات همین گونه است ما هستیم که برای مردم خود دل مایراز خون است که نباید در هزاره جات ناآرامی و ناامنی بوجود بیاید.

به آنها چه؟! آنها در خدمت امکانات مخالفین مردم ما است آنها علاقه مند اند ولذت می برند از اینکه بین هزاره جات جنگ شود. هر خونی که ریخته شود، هر خانه که ویران شود و هر فردی که از مردم هزاره جات در این کشمکشها به یک سری ضایعاتی مواجه شود این ما هستیم که ناراحت می شویم. لذا در رابطه با عدم جنگ در هزاره جات و امنیت هزاره جات گفتم ماییش از دیگران تلاش می کنیم. به آرامش مردم خود عشق می ورزیم. مردم ماتکیه گاه ما است و باید در آرامی و در آرامش باشند. گفتم پنج امضاداد پنج امضای دیگر هم می دهم و به شما هم اختیار عام و تمام می دهم که هر راه حلی که ناامنی، جنگ و کشمکشها را در هزاره جات نفی کند و امنیت و آرامی را در هزاره جات بیاورد ما قبول داریم. به همین خاطر بود که

ودلسوزی خود را ثابت کنیم که ما طرفدار ریختن یک قطره خون مردم خود نبوده و نیستیم و در پیشگاه خدا هم، خداوند خودش گواه است که ما طرفدار ناامنی و ناآرامی در هزاره جات نبوده ایم ولی وقتی که دیگران با امکانات بیگانه ها و مخالفین مردم ما با پول شان و با اسلحه شان در هر نقطه و گوشه هزاره جات بیایند و بخواهند تشنج به وجود بیاورند ما قاطع، جدی دفاع خواهیم کرد و به هیچ وجه اجازه نخواهیم داد که هزاره جات را ناامن بکند و یائینکه لانه و جاسوس خانه مخالفین عزت و شرف مردم ما شود با تمام توانی که داریم جلوگیری خواهیم کرد.

قضایای آقای بروجردی این بود و موافقتنامه که شما اشاره کردید این و تبلیغاتی که کردند این. ولی متأسفانه برخی از دوستان ما حتی کسانی که در خارج هستند و منتظر یک فرصت ضربه زدن به این جمع با غرور و مستقل هستند، آنها هم از یک سری تبلیغات بی جاوی می‌مورد دریغ نکردند. من یقین دارم بعضی از نهادهایی که در ایران در طول این مدت راه اشتباهی را در پیش گرفتند، این تبلیغات را دامن می‌زنند و الا من این توان را در آن جمع نمی‌بینم. بعد از ۲۳ سنبله این جمع در بدرارگانه‌های ایرانی می‌گشتند که خاین درجه اول مزاری و خاین درجه دوم اکبری است بیایید ما مجموعه بی طرف « سوم جگه » را در این قسمت حمایت بکنید. حالا هم همین افرادی که در گوشه و کنار منتظر فرصت بودند و سوسه های خناسانه را راه انداختند و اطلاعیه پراکنی کردند که یا حزب وحدت یکی شود ما از یکی شده اش حمایت می‌کنیم یا اینکه همچو اعلامیه هایی عدم جنگ را محکوم می‌کنیم ...

من برای مردم خود عرض می‌کنم اجازه ندهند

همین موافقت عدم جنگ هم صداقت خودشان را نشان ندادند. در اشترلی آقای امینی و همکارانش با امکاناتی که از کابل آورده بود حمله کردند. بعد از اشترلی که آقای بروجردی بعد از سفر دومش به تهران رسیده بود، در جنگان هم جنگ را آغاز کردند. در برجگی هم با امکاناتی که از کابل آورده بودند سر حوزة اسلامی برجگی تعرض کردند. و در درة شیخعلی ولولنج تاهنوز که هنوز است بیش از شورای نظار اینها علیه مردم ما شرارت می‌کنند در حالی که یکی از موافقتنامه عدم جنگ در کنار گروه های دیگر است.

بنیاد وحدت در ۲۳ قوس بدترین تبلیغات را راه انداختند ... هم درساحة جنگی و هم درساحة عدم تبلیغات همین ملاحظه شدیکه باید جنگ نباشد، تبلیغات سوء نباشد، اسرا آزاد شوند آنها ازش تخلف کردند. دوستان مادر کابل همیشه به اشکال مختلف گرفته می‌شود و مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و امروز ده هانفر از مریدان استاد شهید استاد مزاری (ره) و این جمع در اختیار آنهاست و در بدترین وضع بسر می‌برند.

در هر سه قسمت اینها نه تنها عمل نکردند که به مراتب بدتر هم عمل کردند هم در رابطه با جنگ، هم در رابطه با تبلیغات و هم در رابطه با اسرا.

من یک بار دیگر عربان می‌گویم که منظور از امضا و ملاحظه شد این ورقه صرف به خاطر دلسوزی و عدم جنگ در هزاره جات بود و تأمین امنیت هزاره جات نه به معنای برگرداندن آنهايي که از مردم ما بریدند و نفرین شدند آنها هیچگاهی بین مردم ما جا نخواهند داشت. و هیچ کس جرأت نمی‌تواند که آنها را برگرداند. این مردم ما است که تصمیم در این قسمت باید بگیرند و به آگاهی هم رسیده مردم ما که بخشنند یا محاکمه کنند، این مردم ما است. ولی ما جنگ را نمی‌خواهیم. تا این لحظه را ده امضا دادیم ده امضای دیگر هم می‌دهیم، پنج امضا دادیم پنج امضای دیگر هم می‌دهیم، حداقل در پیشگاه مردم خود صداقت

خناسان از هر شرایطی استفاده کنند اینها به هدف خود همانطوری که بعد از ۲۳ سنبله نرسیدند حالا هم نخواهند رسید.

ولی ما به این امضایی که کردیم التزام داریم. از تلاش آقای پروجودی هم تشکر می کنیم و به آن چیزی که ما مضار کردیم وفادار هستیم و آن را به نفع مردم خود می دانیم، به نفع هزاره جات می دانیم. ولی یقین دارم همانطوری که تاکنون طرف عمل نتوانستند و تقص کردند از این بعد هم تقص خواهند کرد و آنها عمل نمی توانند و ما هم در برابر نقص آنها آرام نخواهیم نشست.»

□ تداوم فعالیت های فرهنگی حزب وحدت پس از رهبر شهید

حزب وحدت اسلامی همچنانی که توانست سنگرهای از دست رفته مردم مارا در عرصه های سیاسی و نظامی فتح نموده و غرور و حیثیت مردم مارا اعاده کند و پرچم خون رنگ رهبر را بر بلندای «بابا» بکوبد، در ساحة فرهنگی نیز با همه کمبود امکاناتی که داشته است، از سنگرهای فکری و فرهنگی مردم ما پاسداری نموده و نشریات حزب با کیفیت و کمیت بیشتر از پیش به حیات خود ادامه دادند.

«خبرنامه وحدت» که در کابل نشر می شد و بعد از شهادت رهبر شهید تعطیل شده بود، دوباره در «بامیان» فعال گردید. نشریه «حرم» ارگان نشراتی شورای تصمیم گیری شمال حزب وحدت و «پیام توحید» ارگان نشراتی شورای ولایتی بلخ حزب وحدت، با کیفیت و کمیت بیشتر از پیش به کار خود ادامه دادند. «امروز ما» ارگان نشراتی حزب وحدت، که بعد از ۲۳ سنبله ۷۳ بوجود آمد، همچنان منتشر می شود و در کنارش خبرنامه «صفحه نو» نیز بعد از شهادت رهبر شهید بوجود آمد.

«طلوع وحدت» در کویت، «نامه خبری وحدت» در لندن و «نداء الوحدة» در لبنان نیز به کار خود ادامه

دادند.

و «هفته نامه وحدت» ارگان نشراتی حزب وحدت در ایران که بعد از ۲۳ سنبله تعطیل شده بود دوباره در آستانه اولین سالگرد رهبر شهید فعال شده است و کمیسیون زنان حزب وحدت در ایران نیز نشریه ای را بنام «هاجر» بعد از شهادت رهبر شهید براه انداختند.

مجلات و نشریه هایی دیگری هم وجود دارند که هر چند بنام حزب وحدت نیستند و از سوی ارگانهای رسمی حزب وحدت منتشر نمی شوند و مستقل هستند اما در راستای اهداف حزب وحدت اسلامی و رهبری آن قرار دارند که از آن جمله می توان از فصلنامه «سراج» ارگان نشراتی مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، نشریه «رسا» ارگان نشراتی انجمن طلاب حزب وحدت اسلامی، «بابا» ارگان نشراتی مؤسسه فرهنگی رهبر شهید بابامزاری، «بیرار دنی» که از طرف هواداران حزب وحدت در مشهد منتشر می شود و دو نشریه «رهروان رهبر» و «گل سرخ» که از سوی خواهران در ایران منتشر می شوند، می توان نام برد.

کارنامه حزب وحدت اسلامی پس از رهبر شهید راکه کوشیدیم به مناسبت اولین سالگرد شهادت رهبر شهید هر چند بطور ناقص به پیشگاه روح بلند و آفتابی او و مردم بیدار و قهرمان خود تقدیم کنیم، با این شعر علامه شهید بلخی (ره) به پایان می بریم که:

این آب رخ از همت بس لاله کفن هاست.

رهبر شهید



درآینه کلام شخصیتها

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی :

اینجانب اولاً شهادت مظلومانه سرباز رشید اسلام، دبیر کل حزب وحدت اسلامی حضرت حجة الاسلام والمسلمین ، آقای مزاری ونه تن از همراهان شان و جمعی زیادی از مردم غرب کابل را ، ... تسلیت عرض می نمایم ...
خداوند شمارا موفق بدارد اینکه در خط آقای مزاری که همان خط تشیع سرخ علوی است قیام کنید... آن چیزی که مهم است این است که همه بعد از آقای مزاری باید راه مزاری را ادامه دهند .

آیت الله شیخ زاده غزنوی :

این مرد بزرگوار (رهبر شهید) ، این مجاهد نستوه ، این شهامت را در روح ملت مادمید و اینها را روحیه داد .

علامه سید محمد حسین فضل الله یکی از علمای برجسته لبنان :

شهید مزاری مردی بود که صحنه های جهاد افغانستان شاهد حضور او بود... و شهادتش جریحه بزرگی در حق اسلام و انسانیت است .

شیخ محمد مهدی شمس الدین رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان :

شهادت استاد مزاری و همراهان نیکوکارش توسط گروه طالبان خسارت بزرگی برای امت و ملت مسلمان افغانستان به حساب می آید .

حجة الاسلام والمسلمین سیدهادی خامنه‌ای :

جای امام راحل در این مسئله خالی بود والا اعتماد بر آیه شهید مزاری هم جمله ای شبیه این جملات می فرمود که شهید مزاری هم از جمله کسانی بود که با توجه به گذشته درخشان او بسیار حیف بود که در رخت خواب به سلامت جان بدهد برای شهادت زینده تر بود ... شهید مزاری از معدود کسانی بود که راهنمای اصلی او دین او است ... شهادت او برای ماضیایع بزرگ و برای افتخار بسیار بزرگ است ولی نام او فراموش نخواهد شد و یادش برای همیشه باقی خواهد ماند.

الحاج سترجنرال عبد الرشید دوستم رهبر جنبش ملی - اسلامی :

با آنکه شهادت استاد بزرگ برای ملت ستمدیده و مصیبت رسیده و محرومان عدالتخواه کشور ما امر ناگوار و تأثر برانگیز است ، اما باور مندیم که این شهید عالی مقام از جمله شخصیت‌های معدودی است که نه تنها در ایام حیاتش و پادشاهی و زمان بعد از آن ، بلکه همیشه برای ملتش مظهر عالی مبارزه ، ایثار ، متانت ، صداقت ، استواری ، عدالتخواهی ، رهبر و هدایت کننده خواهد بود ... مزاری شهید شخصیت بزرگ ملت ما است او و آرمان بزرگش در اذهان مردم مسلمان کشور جاویدانه است . شخصیت او به قوم ، منطقه ، ملیت ، مذهب و قشر مشخص نیست .

انجنیر حکمتیار رهبر حزب اسلامی :

عبداللهی مزاری شهید ، مسئولیت دینی و ایمانی خود را با کمال همت و شهادت ادا کرد و در زمان اشغال روسها و پس از آن برای تشکیل یک حکومت اسلامی ، صادقانه و با جرأت و شهادت مبارزه کرد . او یک شخصیت نمونه و صالح در تاریخ افغانستان بود ... او مایه فخر فرد فرد ملت افغانستان بود و از وی باید درس شهادت آموخت . وفای عهد ، قاطعیت و صراحت از ویژگیهای بارز شخصیت شهید مزاری بود .

حضرت صاحب صبغت الله مجددی :

شهادت آقای محترم استاد عبداللهی مزاری فاجعه است که به هیچ زبانی نمی توانم اظهار تأثر نمایم . شخصیتی که مجاهد ، مبارز ، شجاع و پاک طینت بود ، ضایعه‌ای است جبران ناپذیر . سرپرست شیعیان مهاجر اسماعیلیه در پاکستان :

فرزندان هزاره چیزی را که زیاده بر یک قرن انتظارش را می کشیدند در شخصیت استاد مزاری یافتند .

رهبر حزب وحدت اسلامی استاد خلیلی :

او (رهبر شهید) برای « آزادی » و « عدالت » و برابری در جامعه افغانستان تلاش می کرد و شخصیت ، عظمت و صلابتش تماما مرهون ایمان او به حق سیاسی و اجتماعی مردمش بود . او خواستار تأمین صلح پایدار و وحدت ملی راستین با اشتراک آگاهانه و مساویانه همه ملیتها و اقشار در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور بود ، ضدیت با انحصار و تبعیضهای ظالمانه ، تبلور جاودانه اش را در وجود رهبر شهید مایه گذاشته بود ... « حق و حقوق مردم » حتی در حد اکثر شرایط ، تنها کلمه بود که بر زبان رهبر شهید جاری می شد . بر مبنای حق و حقوق مردم بود که او سه سال تمام را در زیر وحشیانه ترین حملات « تشنه به خونان ملت » ایستاده گی کرد و سرانجام به خاطر حق و حقوق مردم بود که خون سرخش را اهدا نمود ... در هر صحنه‌ای که از سوی مجامع بین المللی و ملی پیشنهاد شده است اولین و صادق ترین گام را رهبر شهید تعهد کرده و برداشته است .

استاد حاج محمد محقق مزاری :

او (رهبر شهید) فریادگر بی نظیر عدالت اجتماعی در افغانستان بود. او فریادگر تنها و تک سوار عرصه آزادی خواهی و شکستن انحصار قدرت در فضای افغانستان بود. او برای دفاع از حقوق ملیتهای محروم افغانستان استوار رزمید و ایستاد، تا سرحد شهادت.

استاد عرفانی یکه و لنگی :

خصیصه ها و ویژه گیهای یک رهبر در وجود مزاری شهید نهفته بود و به ثمر نشست.

استاد حیات الله بلاغی :

استاد شهید مزاری مربوط به یک ملیت خاص یعنی هزاره ها نبود. مزاری بزرگ شخصیت ملی بود، با از دست رفتن مزاری افغانستان، عدالت طلبان و تمام ملیتهای برادر و ساکن کشور یکی از چهره های دلسوز و صدیق ملی خود را از دست داد.

استاد جعفری :

مزاری بزرگ در حیات خود برای مردم ما و برای مبارزان و مسلمانان افغانستان محور و مرکز بود. و بعد از شهادت هم محور و مرکز شده است.

استاد ناطقی شفائی :

او (رهبر شهید) برای عدالت تلاش می کرد و برای اعتلای کلمه الله می کوشید. و امروز رسالت ملی و الهی ما دنبال کردن راه و آرمان و اهداف بلند اوست.

استاد شفق بهسودی :

اگر مزاری را در یک جمله کوتاه و مختصر تبیین کنیم او یک مسلمان بود که عمیقاً به مکتب اسلام، هم عشق می ورزید، هم عمل می کرد و هم تلاش داشت مناسبات و روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه چیز جامعه اسلامی اش را بر بنیاد این شریعت و این طرز تفکر وایدئولوژی استوار سازد. او در بند یک قوم نبود. او در سطح یک ملت به وسعت افغانستان سرباز داشت و در قلب کشورهای اسلامی به عنوان یک سردار سرخ روی جهاد اسلامی در جهان نفوذ و موقعیت یافته بود.

دکتر سید عسکر موسوی از شخصیت های علمی افغانستان در اروپا :

راهی که شهید مزاری ابتدا کرده بود با تمام قدرت دنبال خواهد شد و خون استاد شهید مسیر جهاد را به پیش می برد.

پیام حجة الاسلام والمسلمین استاد محقق مسئول امور سیاسی شمال و رئیس شورای ولایتی بلخ حزب وحدت اسلامی افغانستان

بمناسبت اولین سالگرد شهادت رهبر شهید حجة الاسلام والمسلمین

«استادمزاری (ره)»

بسم الله الرحمن الرحيم

وَمَنْ يَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُمِيتْ أَوْ يُغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (قرآن کریم)

پیکار در راه خدا که همان تلاش و فداکاری بیدریغ مسلحانه در مقابله با دشمنان خدا است برای برقراری ارزشهای الهی اعتقادی، اخلاقی و تحقق عدل و برابری انسانها و رفع هرگونه مظاهر شرک، ظلم و اجحاف و تعدی، از رسالتهایی است که بردوش هر فرد مسلمان مسئول و متعهد است.

انسان مسلمان و مسئول برای طی کردن این مسیر دشوار با هرگونه خطرها و نامایمات مواجه می شود و سرانجام یابه استقبال شهادت می رود و با خفتن در بستر سرخ شهادت جاویدانه می گردد و برای همیشه تاریخ، برای همه نسلها الگوی چگونه زیستن و چگونه مردن می شود و یا اینکه شاهد پیروزی را در آغوش می گیرد و یا پیروزی بر خصم جلاد ترانه آزادی و عدالت و برابری را بر قلل پرافتخار فتح و نصرت الهی به گوش جهانیان و انسانهای تحت ستم فریاد می کشد و انسانهای مظلوم را از هرنیره و تبار و از هر رنگ و نژاد به توحید و یگانگی فرامی خواند که «و آخری تحبونها نصر من الله و فتح قریب» و در این صحنه تقابل بی امان نیروهای حق و باطل، نورو ظلمت، جهل و آگاهی که به درازای تاریخ زندگی انسان از هابیل و قابیل تا عصر حاضر دوام داشته و دارد، باید به نقش شخصیهایی که موج انسانهای مبارز و عدالتخواه را با فداکاری رهبری می کند و آنها را از میان سیل توطئه ها و دسایس به سوی منزل مقصود پیش می برد، توجه داشت. و از میان امواج متلاطم رزم جویان متعهد است که انگشت شمار انسانهایی برمی خیزد که نهضت های دینی، اخلاقی و عدالتخواهی و آزادی طلبی را رهبری می کند و تجسم آرمان یک ملت می شود و مردم آرمانهای انقلابی خویش را در وجود آنها می بیند، چون مصلحان بزرگ تاریخ از مسیح تا پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) تا پیشوایان دینی و ملی ادوار بعدی چون گاندی و جناح، سید جمال الدین و ناصر، اقبال و علامه بلخی و... آنچه که از هفده سال قبل و بیشتر از یک دهه در افغانستان رخ داد، تقابل قهرآمیز و حماسه ساز یک ملت مسلمان مجاهد و مسئول بیست میلیونی بود با یکی از قدرتهای جهنمی و ملیتاریستی جهان - اتحاد شوروی سابق - که دست خالی بر مردن ترین تسلیحات معاصر پیروز شدند و آتش فشان خشم میلیون ها انسان مسئول که برای حفظ ارزشهای اعتقادی، وطنی و ملی شان قیام کرده بودند، هست و بود اشغالگران و دست نشانده گان شان را در کام خویش فرو برد و در راه به ثمر رسانیدن این قیام بیشتر از یک و نیم میلیون انسان مسلمان به استقبال شهادت رفتند و میلیون ها انسان آواره شدند اما با خون خویش آزادی را برای مردم شان به ارمغان آوردند.

و اما در متن این قیام قهرآمیز و معجزه بزرگ قرن معاصر تک ستاره های آسمان مقاومت ملی و اسلامی ما چون اسماعیل

مبلغ ها، محمودی ها، بصیرها، واحدی ها، عبدالله ها و حسینی ها که مردانه بر سر تمهید خویش در زندانها و یادر سنگرها با جامه خونین و سرخ رو به لقاء پروردگار شان رفتند؛ جایگاه خاص خود را دارند که از میان همه این سرخ جامه گان نقش رهبری کننده ای پیشوای کبیر مقاومت ملی و اسلامی مان حضرت حجة الاسلام والمسلمین استاد عبدالعلی مزاری رهبر شهید حزب وحدت اسلامی افغانستان از همه بارزتر است، او همچون ستاره روشن بر پیشانی آسمان مقاومت ملی مان می درخشد و نام او و یاد او روشن دهنده سنگر، مدرسه و محفل مردم ما است.

«مزاری بزرگ» از مدرسه دینی مبارزات خویش را در ساحه اعتقادی، فرهنگی آغا ز و سالها برای نشر علوم و معارف و اخلاق اسلامی و نیز ایجاد یک تشکل سیاسی متکی بر اسلام انقلابی در افغانستان مبارزه کرد و آنگاه که کشور ما مورد هجوم اشغالگران روسی قرار گرفت به صف جهاد مسلحانه پیوست و در روزهای دشوار اولین قیام مسلحانه در کشور یار صمیمی سنگر نشینان و مردم بود. او طی چهارده سال جهاد یک روز آرام نگرفت، گاه در سنگرهای داغ مسلحانه و گاهی در سنگرهای فرهنگ و سیاست و موضع گیریهای تشکیلاتی سیاسی در کنار مردم بود، و برای مردم مامی آموخت که چگونه بجنگند و چگونه از مواضع سیاسی و عقیدتی شان دفاع کنند، او در سیاست گزاریهایش صادق و استوار بود و در طی جهاد مسلحانه علیه بیگانه یک گام بسوی سازش نرفت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به یک منادی استوار عدالت اجتماعی و برابری حقوق سیاسی و مذهبی ملیتهای با هم برادر کشور مبدل گشت و می گفت: که تمام ملیتهای ساکن کشور و احزاب جهادی باید با حقوق مساوی - هر کس به قدر شعاع وجودی خود - در ساختار یک دولت اسلامی حضور پیدا کند.

«مزاری بزرگ» در عین حالی که فرمول معقول اشتراک کلیه ملیتهار را در ساختار دولت می ساخت مدافع حقوق مذهبی تشیع و هزاره های کشور نیز بود، او همیشه می گفت: ما برای مردم خویش حق شان را می خواهیم و حق خواستن به مفهوم دشمنی با کسی نیست، مامی خواهیم از نگاه ملی برای مردم ما "هزاره بودن" جرم نباشد. او می خواست تبعیض و ظلم به هر شکل آن چه مذهبی چه نژادی در کشور رفع شود و هر کسی که برای آزادی کشور جهاد کرده تقدیر و در ساختار نظام اسلامی پذیرفته شود.

ولی وجود این تندیس عدالت و برابری و این فریاد راستین حقوق ملیتهای محروم کشور برای حکام انحصارگر و مهابیتا ارتجاعی کابل قابل تحمل نبود بدین لحاظ اتحاد سیاف و شورای نظار و ربانی برای خاموش ساختن فریاد حق خواهی و عدالت طلبی جنگ همه جانبه و تحمیلی را انتخاب کردند که نتایج آن جنگهای سه ساله کابل علیه مردم مابود، قتل عام "چنداول" و قتل عام "افشار" بمبارانها و راکت اندازیهای کور علیه "دشت برچی"، "قلعه شهاده"، "کارت سه و چهار" و غیره بود که در این جنگها سیاف و مسعود از هیچ جنایتی علیه مردم هزاره غرب کابل چه نظامی و غیر نظامی دریغ نکردند و نیز جمعی از عناصر خاین و دنیا طلب که مابیت ارتجاعی و سازش کارانه داشتند و به آرمان تشیع و هویت ملی ما به عنوان دواصل اساسی در احیای حقوق اجتماعی مردم ما باور نداشتند چون: اکبری، فاضل و جاوید و دستیاران مزدور آن، در کنار دشمن رفتند و علیه مردم غرب کابل و حزب وحدت اسلامی و رهبر سازش ناپذیر و استوار آن «مزاری بزرگ» وارد جنگ شدند و سرانجام در یک جنگ ویرانگر یکماهه که از سه جناح علیه مردم و رهبر ما در غرب کابل سازماندهی شد، از یک سو گروه خاین طالبان و از یک طرف دولت نام نهاد ربانی مسعود و از طرفی هم خائنین ملی که از متن مردم خود فرار کرده به دامن دشمن پناه برده بودند، مقاومت مردم شکسته شد، رهبر مقاومت ملی در غرب کابل با دستهای بسته شده به شهادت رسید، مردم حیثیت سیاسی و ملی شان با دادن شهدای زیادی لگدمال شد و مردم غرب کابل یکپارچه در سوگ پیشوای مقاومت عزادار و یتیم شدند.

دشمنان مردم مابه حسب ظاهر فاتح شدند: طالبان و شورای نظار هرآنچه که عقده ها و کینه ها به دل داشتند، حل کردند، از کشتن افراد غیرنظامی وی دفاع تا تجاوز به نوامیس مردم و تا چپاول منظم دارایی و خانه های مردم. و خابنین ملی در این میان نقش پیشقراول دشمن را بازی می کردند و ناجوانمردانه قتل و کشتار و چپاول اقوام و همکیشان خویش را به دست تفنگداران دشمن نظاره و یا خود نیز مرتکب جنایت می شدند. ما اجرای مقاومت و حماسه غرب کابل بدین ترتیب در تهاجم و تبنانی سه جانبه باتشویق کشورهای خارجی ظاهرا خاتمه یافت. مردم یتیم شدند و ماتم زده و چپاول شده پیشوای مقاومت ملی شهید و بردوش یاران و هزاران انسان سوگمند به سوی شمال کشور انتقال یافت.

گروه جاهل و متعصب طالبان دست به جنایت هولناکی زده بود و به یکی از اهداف خویش رسیده بودند و قدم بعدی تصرف کابل بود. شورای نظار و سیاف در محاسبه خود مقاومت هزاره ها را برای همیشه شکسته بود و می خواست از بقیه السیف هزاره ها لشکری بسازد که با آن رقیب بعدی خود گروه طالبان را زمین گیر کند و نیز با تسخیر هزاره جات راه را برای تصاحب شمال کشور هموار بسازد.

گروپ خاین اکبری، فاضل و جاوید آرزو داشتند که بعد از شهادت «مزاری» پدر و رهبر مردم با پشتوانه نظامی شورای نظار و اتحاد سیاف و حمایتها و تبلیغات مذهبی خارجی بر مقدرات مذهبی و ملی هزاره ها در غرب کابل مسلط و از این سکوی اجتماعی می شود در ساختار حکومت جای مناسب یافت و برای همیشه وزارتخانه ها و نان و نواختن تضمین شود.

و اکنون که یکسال از عروج خونین و ملکوتی پیشوا میگذرد و اورسالت خویش را ادا کرده و مسئولیت سنگین حمل امانت جهاد و سنگر حقوق ملیتهای محروم کشور و آزادی و برابری را که یک تنه بردوش داشت، اینک بردوش راهروان راه سرخ خویش گذاشته است، و از بلندای ملکوت اعلی بر یازوان توانمند و اراده پولادین سنگرداران عرصه سیاسی و نظامی مردم ما امید بسته و نظاره می کند که چگونه روزگار را بردشمنان خدا و مردم خویش تلخ و تلختر و راه را برای یک آینده روشن هموار می سازد. و این بر ماست که آرمانهای مقدس رهبر را در هرکوی و برزن و در هر کوهپایه های تسخیر ناپذیر کشور و در هر دره و دشت و دمن با هر صغیر گلوله و هر چکه خون و هرا نفعجار بمب و راکت سرانجام و یا هر نعره تکبیر فریاد بکشیم و نگذاریم که دشمنان بادسیس و تزویر راه مارا منحرف و دشمنان رهبر را در لباس دوست باردیگر بر مقدرات مردم مسلط نموده و صدای عدالت را خفه نمایند.

و از همه مهمتر برای مردم ما شناخت پیشوا و راه و آرمان او و ماهیت سیاسی، اعتقادی او است. دشمن چه در دوران حیات و یا پس از شهادت او تلاش کرده و خواهد کرد که چهره واقعی ایشان را وارونه جلوه دهد. در هر محفلی متناسب با مزاج و سلیقه آن اشخاص و اجتماع تحریف انجام می دهد؛ در یکجا از رهبر شهید یک چهره آخوند و مرتجع و متحجر و احيانا وابسته به یک کشور خارجی ترسیم می کند و در جای دیگر به عنوان یک چهره ضد مذهبی و نژادگرا متهم میکند و در مجمع دیگر اتهام سادیسیم و جنگ طلبی را انثارشان میکند و از دوستان و همسنگران ما که باید یک صدا و یکپارچه با تعهد به تمامی آرمانهای رهبر به پیش بتانزند نیز برخی صرفا از دیدگاه گرایشهای مذهبی به ایشان می نگرند و بعضی از دیدگاه قومی محض که یکی افراط و دیگری تفریط درباره شخصیت جامع او است و ما باید سعی کنیم او را چنانکه بود معرفی کنیم. و از نظر اعتقادی و اخلاقی نمونه کامل یک عالم مجاهد، متقی و مسلمان بود که آرمان بزرگش احیای ارزشهای الهی و اسلامی بود و در این راه ناپای جان مبارزه کرد که چهارده سال جهاد او چه در سنگر مسلحانه و یا مدرسه و نشر و اشاعه معارف اسلامی شاهد صادق بر این مدعی است.

وازنظر سیاسی طرفدار یک روش معتدل و برقراری یک نظام متکی بر اشتراک مساعی همه ملیتها واقوام واحزاب جهادی وهسته های سیاسی مقیم کشور بود که سه سال مقاومت جانبازانه اش در غرب کابل وطرح تساوی حقوق ملیتهای محروم کشور درساختار نظامی، اسلامی، وده هاسخنرانی ومصاحبه اش درارتباط این موضوع بیانگر نحوه نگرش رهبر به قضایای سیاسی کشوراست.

وازنگاه اجتماعی وحقوقی جانبدار وحدت ملی درکشور وایجاد برابری وبرادری میان ملیتهای ساکن کشور بود. اومی گفت: ما برای مردم خود حقوق می خواهیم وحق خواستن ما به مفهوم دشمنی با سایر ملیتهایست، بلکه به معنی برابری وبرادری تمام اقوام کشوراست ومای خواهیم « هزاره بودن » برای مردم ما جرم تلقی نشود، وتشکیل شورای عالی هماهنگی انقلاب اسلامی وطرح تشریک مساعی تمامی اقوام کشور اعم از هزاره ها، ازبیک ها، پشتونها، تاجیکها وغیره درساختار دولت اسلامی، به عنوان میراث سیاسی رهبر شهید نمایانگر دیدگاه اجتماعی وحقوقی او نسبت به کلیه مردم افغانستان است. ورسالت مااست که باید راه رهبر را باتمامی ابعاد اعتقادی، سیاسی واجتماعی تعقیب کنیم ودراین راه استوار باشیم.

ملت، مسلمان ورشید افغانستان!

راهیان استوار ونستوه پیشوا « مزاری بزرگ »!

اینکه به مناسبت اولین سالگرد شهادت اسفبار ومظلومانه او، از جانب خود وبه نیابت از کلیه مسئولان وسنگر نشینان وفرهنگیان شمال حزب وحدت اسلامی افغانستان به شما تسلیت می گویم ویکبار دیگر به پیشگاه ملت بزرگ افغانستان و شما ملت مجاهد وهمیشه بیدار تجدید میثاق نموده وپیمان خون می بندیم که راه رهبر را که راه عزت وعظمت ملیتهای محروم کشور وراه اسلام عزیزاست با قدرت وصلابت خواهیم پیمود وباللهام از خطوط اساسی مشی رهبر شهید اعلام میداریم که:

اسلام عزیز مکتب ودین ما، تشیع انقلابی مذهب وآرمان مقدس ما، هزاره بودن مشخص کننده هویت ملی مااست. حمایت از حقوق ملیتهای محروم کشور وطرح اشتراک تمامی ملیتها درساختار نظام اسلامی تعیین کننده مشی سیاسی وحقوقی مااست.

وبرای این آرمانها تا آخرین نفس وآخرین نفر ایستادگی خواهیم کرد. بگذاردشمنان ما ومردم، حکام جنایت پیشه شهرکابل مسعود، ربانی وسیاف وهمدستان خاین ومطرود وحامیان خارجی آنان هرچه بگویند وبنویسند وهرچه تفسیر وتوجیه کنند، بگذار کلاغان سیاروی وسياه دل عصر ما مارا بکشند وبا های وهوی جنجال ویا با سکوت معنی دار به خاموش ماندن فریاد ما تلاش کنند که ملت ما بیدار است وباریختن هر قطره خونی از ملت ما دوسیه جنایت دشمن قطور تر وروی شان سیاه تر می شود. دشمن جاهل ومتعصب خیال میکرد که باکشتن رهبر ما قضیه مارا ختم کرده است، ولی دیدیم که صفحه جدیدی ازمبارزات ما آغاز شد. وبلکه رسوایی نصیب خود آنان گردید ودنیابر مظلومیت ما گواهی داد. وان ربک لبالمرصاد. وراستی که خداوند درکمین ستم کاران است. والسلام علیکم وعلی جمیع عبادالله الصالحین.

حاجی محمد محقق

مسئول امور سیاسی شمال، عضو شورای مرکزی و رئیس شورای ولایتی بلخ حزب وحدت اسلامی افغانستان.

۱۳۷۴/۱۲/۲۰

دولت اسلامی افغانستان

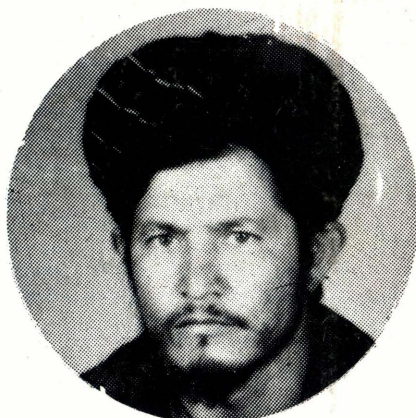


**مزاری بزرگ! با خیال آرام بخواب.
دیگر آرمانی که تو داشتی و
همسنگران تو داشت برای همیشه
این آرمان فریاد کشیده خواهد شد.**

(استاد محقق)



شهید ابراهیمی



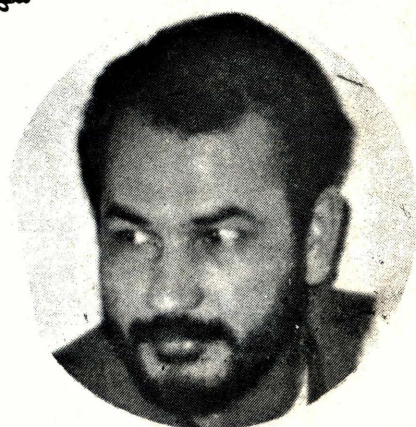
شهید اخلاصی



شهید ابوذر غزنوی



شهید جان محمد ترکمنی



شهید علی علوی